

مردم ایران - ۲۵۱

.....	۲۰۰۰	شمال فیروزآباد	خواجه
.....	۳۰۰۰ ترك و لر	جنوب شیراز	کوه مره
گوکان	۱۰۰۰۰	شمال شرقی شیراز	کوربال
حصار	۶۰۰۰ شامل اهالی بندر دیلم	جنوب شرقی بندر دیلم	لیراوی
	بندر دیلم؛ عرب لر و شیعه		
مهین	۲۵۰۰	جنوب شرقی شیراز	مهین
.....	۱۰۰۰	جنوب شرقی بوشهر	ماهورمیلاتی
میمند	۱۰۰۰ از قبيله	جنوب شیراز	میمند
	گورگی		
.....	شمال شرقی شیراز	مرودشت
مشهد مرغاب	۳۵۰۰	شمال شیراز	مشهد مرغاب
		ناحیه ساحلی و قسمتی از دشتستان در کنار رود شاپور	مزارعه
مزارعه	۳۰۰۰ ایرانی		
نیدون	شمال شرقی کازرون	نیدون
قیبر	۶۰۰۰	جنوب غربی جهرم	قیبر و کرزین
ده بید	۱۲۵۰۰ بیلاق-	شمال فارس	قنقری
	غرب خمسه و باصری		
	و چهارراهی		
رامجر	۴۰۰۰	شمال شیراز	رامجرد
	۴۰۰۰	شمال بوشهر	رودهیله
سروستان	۸۰۰	فارس مرکزی	سروستان (یا برزو)
ده کمند	۱۰۰۰۰	شمال بوشهر	شبانکاره
.....	۷۰۰۰۰	مرکز فارس	شیراز
	۳۰۰۰ بیلاق قشقایی	شمال غربی فارس	شش دانگه
	و کوهگلو		
	۸۰۰۰ مصنی	مغرب شیراز	شولستان

سیاح	جنوب شیراز	۳۰۰۰
سیمکن	شمال غربی جهرم	۸۰۰۰
تنگستان	جنوب شرقی بوشهر	۱۰۰۰۰	اهرم
زیره	شمال شرقی بوشهر	۴۰۰۰	سعدآباد

شهرهای عمده فارس عبارتند از شیراز پایتخت فارس که ارتفاع آن ۵۱۰۰ پا میباشد و کنار رود کوچکی در دشت حاصلخیز پر آب واقع شده و دور آنرا کوهستان فرا گرفته است. در حوالی شهر باغهای مصفا و موستان وجود دارد. در پنج میلی جنوب شیراز دره بوسیله تپه‌های کوتاه از باطلاق جدا شده است آباده که ارتفاع آن ۶۱۰۰ پا است و در نیمه راه بین شیراز و اصفهان قرار دارد و جمعیت آن در حدود ۸۰۰۰ نفر است. اکثر خانه‌های این شهر از خشت و بقیه از گاه گل است. صنایع عمده آن عبارتست از مملکی (کفش پارچه ایرانی) اسباب خانه، خاتم کاری، نمد و قالی. قسمت عمده ساکنین آن بزراعت اشتغال دارند و محصول عمده آن گندم و جو و تریاک و کشمش و انگور و بادام است. مردم آباده صنعت منبت کاری را بدرجه اعلا رسانیده‌اند.

ارسنجان در شصت میلی مشرق شیراز در دره‌ای که دور آنرا کوه فرا گرفته قرار دارد. جمعیت تقریبی آن ۴۰۰۰ نفر است و محصول آن عبارتست از پنبه و برنج و تریاک و گندم.

نیریز که ارتفاع آن ۴۲۸۰ پا میباشد نام شهر و ناحیه‌ای در منتهالیه جنوبی دریاچه نیریز است. خود شهر در میان باغستان و بیشه پخش شده و اطراف آن کشتزار حبوبات و تریاک میباشد. در ۱۹۰۳ نیریز دارای ۲۵۰ خانه و چهار کاروانسرا بود. جمعیت آن در حدود ۴۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. گفته میشود که مردم آن ایرانی خالص هستند و با افراد قبائل ساکن ساحل رودخانه کاملا فرق دارند. این افراد قبائل با اینکه بیلاق و قشلاق نمیکند بادیه نشین محسوب میشوند.

چون آمار و سرشماری درباره فارس درست نبود ارقام و مطالب زیر از روی جدولهای تعداد خانه در هر دهکده و ناحیه مشابه و وضع ظاهری جمعیت هر قسمت تهیه شده است. تعداد افراد هر خانه را ۵ نفر محسوب داشتیم و در عمل معلوم شد که این رقم در مورد دهات و قصبات نسبتاً درست است. قبائل بادیه نشین را نیز بر اساس ۵ نفر به هر چادر حساب کرده‌ایم.

مردم ایران - ۲۵۳

بر طبق این محاسبه تعداد افراد قبایل بادیه نشین و نیمه بادیه نشین از قرار زیر است.^۱

تعداد خانوار	قبیله	تعداد خانوار	قبیله
۲۰۰۰	دشمن زیاری	۳۳۰۴۵	قشقایی
۱۵۰۰	لشانی	۱۸۳۳۰	خمسه
۳۰۰	میشماست	۶۱۰۰	بویر احمدی
۱۲۰۳۰	قبائل کوچک مختلف دیگر	۲۷۰۰	ممسنی

جمع کل ۷۶۰۰۵

ارقام فوق و همه تخمین‌های تعداد قبائل در تاریخی قبل از شیوع بیماری آنفلوآنزا که در اکتبر و نوامبر ۱۹۱۸ بوقوع پیوست و ۲۰ درصد از افراد قبائل را هلاک کرد تهیه شده است.

جمعیت مقیم فارس در حدود ۵۰۰ هزار نفر تخمین زده شده است. نواحی پرجمعیت عبارتند از ناحیه ساحلی از دیلم تا دهانه رود مند و قسمت شمالی ایالت و قسمت شمال شرقی و مشرق و جنوب شرقی شیراز در شعاع شصت میلی آن شهر.

ساکنین ایالت فارس و لارستان از چند نوع متشکل است. از کنگان بسمت مشرق در امتداد خلیج و تا مسافتی در داخل گروه‌های عرب از ساحل مقابل زندگی میکنند. بعضی از آنها نسبتاً تازه وارد و برخی در زمان قدیم آمده‌اند در ناحیه حیات داود و سمت مشرق آن گروه‌های عرب که اغلب سنی هستند و عده‌ای شیعه از هندیان سکنی دارند.

اگرچه جمعیت و ساکنین ناحیه ساحلی اغلب ایرانی هستند ولی این افراد با ساکنین مرکزی ایران تفاوت دارند. این مردم جسماً قوی هستند و آنها تیکه در داخله زندگی میکنند زارعین خوبی میشوند. آنها تیکه در کنار بندر گاه‌ها هستند و حتی در بنادر دور از قبیل کراچی و بصره کارگر بندری و باربر هستند و بر سایرین ترجیح داده میشوند. بسیاری از آنها بعنوان ملاح ماهر و ماهی گیر استخدام میگردند. قبائل ساحلی که بنام ناحیه خود نامیده میشوند، قرنهاست موجودیت

۱ - مقایسه شود با شرح دمرگنی Demorgny صفحه ۸۸ - ۱۳۴ و همچنین

چهار نقشه قبایل در صفحه ۱۵۰.

جداگانه خود را حفظ کرده اند. آنها به طوایف مختلف تقسیم شده اند که شبیه طوایف اسکاتلند قبل از قرن هیجدهم است. بعضی نواحی و قبایل با یکدیگر اختلاف و دشمنی دارند که نسلها طول کشیده در حالیکه بعضی با همسایگان خود رابطه دوستانه دارند و همیشه در مقابل دشمن مشترك بصورت قبیله واحد متحد میشوند.

علاقه محلی رؤسای قبایل و اشتغال افراد قبیله و زارعین نواحی ساحل به طبقه طبیعی تقسیم شده اند. ساکنین لیروای و حیات داود و رود هیله و شبانکاره در شمال بطور کلی بکشاورزی اشتغال دارند و آنهائیکه نزدیک بکوهستان زندگی میکنند مالک گله های بزرگ حیوانات اهلی می باشند. دیلم و ریگ و گناوه بندر هستند و بندر دیلم احتیاجات افراد قبایل کوهگلو و بازار داخلی بهبهان را رفع میکند و اهالی بندر ریگ و گناوه بقبائل پادیه نشین آن طرف کوهستان جنس می فروشند. در پرازان و چاه کوتاه و انگالی مقدار قابل ملاحظه غله کشت میشود. طبقه سوم اهالی ساحلی مردم تنگستان و دشتی هستند و دشتی ناحیه وسیعی است که تا مسافت دوری آنسوی رشته جبال بسط دارد. در تنگستان همیشه قبائل مختلف زندگی می کرده اند.

گفته شده است که ساکنین شهر شیراز کمتر از نواحی دیگر مخلوط شده و ایرانی خالص هستند ولی باسانی نمی توان خصوصیات برجسته و مشخصی برای آنها تعیین کرد. در بین اهالی شهر عده ای ارمنی نیز دیده میشود در شمال شیراز ساکنین مقیم بیشتر نژاد ایرانی هستند و این مطلب درباره مردم فسا و سروستان و کوار و خفر نیز صدق میکند. در جنوب جهرم و شیراز اهالی دهات و قصبات با افراد قبائل مخلوط شده اند.

جمعیت بوشهر (در حدود ۱۵ هزار نفر) مخلوط هستند و در اینجا اعراب و ایرانیها و لرها و قبائل مخلوط از قبیل بهبهانیها در بوشهر سکنی گزیده و با یکدیگر ازدواج نموده و یکنوع نژادی خاصی بوجود آورده اند. قبائل پادیه نشین عمده فارس (رجوع شود به کتاب لین Lane صفحه ۲۰۹-۲۳۱) عبارتند از قشقایی و خمسه که اولی ترك و دومی قسمتی عرب و مخلوط می باشند. در درجه دوم ممسنیها و لسانی و میش هاست و بویر احمدی و دشمن زیاری هستند. خمسه: (بهری = پنج) - قبائل پادیه نشین. در ۱۹۱۸ تعداد خانوار شعب مختلف آن عبارت بود از: عرب ۱۱۱۳۰ - آئین لو ۱۲۰۰ - بهار لو ۱۲۰۰ - باصری ۴۵۰۰ و نفر ۳۰۰.

مردم ایران - ۲۵۵

قبیله نفر در اصل از ۱۰۰۰ خانوار تشکیل می‌شده ولی افراد این قبیله متفرق شده و عده زیادی در بختیاری سکنی گزیدند. قسمتی از این قبیله باقی مانده و یکی از واحدهای قبائل خمسه محسوب می‌شود.

از قبائل خمسه تنها عرب و باصری بادیه نشین و بیلاقی و قشلاق می‌کنند. آئین لو و بهار لو و نفر از نژاد ترک هستند و همچنین باصریها بجز ترپور چهار-
با آنچه که زبانشان فارسی است.

اعراب در اصل از نجد و عمان و یمن در قرن هفتم با ایران آمدند. آنهائیکه بفارس رسیدند و اکنون اعراب خمسه شناخته میشوند بادیه نشین هستند. بیلاقی آنها در بوانات و قنقوری و سرچاهان و قشلاق آنها در بلوک سبته یعنی فسا و داراب و فرغ و جهرم وجود تا تنگه دالان در جنوب شرقی میباشد. اعراب بدو شعبه عمده تقسیم میشوند یکی جباره که عرب کوچی نیز نامیده میشوند و دیگری شیبانی. تعداد افراد جباره ۶۶۳۰ و شیبانی ۴۵۰۰ میباشد. این قبائل در اصل بعربی خالص تکلم میکردند ولی اکنون بزبانی صحبت می‌کنند که مخلوطی از عربی و فارسی و ترکی ولری است. اعراب جباره بشعب مختلف تقسیم میشوند. قبیله لبو محمدی که از ۱۲۰۰ خانوار متشکل است شامل تقسیمات زیر میباشد: ابو حسینی که سردسیر آنها در دره بوانات و گرمسیر آنها در طارم است: اولاد محمد که سردسیر آنها در دره بوانات ولی گرمسیر آنها در آب شور و داراب است به اولاد سبار - بل حسینی - کریم - خان احمدی - لر - نقد علی که سردسیرشان در ده بیدو گرمسیرشان در فسا است و پیر اسلامی. اعراب جانی خانی که ۱۲۳۰ خانوارند و سردسیرشان در قنقوری و گرمسیرشان در یزد خواست و جون است از شعب زیر تشکیل میشوند. (تعداد خانوار آنها در پراقتز داده شده است): اولاد رستم خان - اولاد زین العابدین - عزیزی (۱۵۰) - بهلولی (۱۱۰) - چیکینی (۱۵۰) - هندی (۱۰۰) - جابری (۱۰۰) - لبوغنی (۸۰۰) - لوردانی (۲۰۰) - قنبری (۱۲۰) و یار احمدی.

۶۵۰ خانوار شیری سردسیر را در قنقوری و گرمسیر را در داراب و آب شور و بینارد بسر می‌برند. ۱۲۰۰ خانوار مزیدی سردسیر را در قنقوری و باغ سیاه و گرمسیر را در هرمز و لار می‌گذرانند.

عبدالرضائی وعلیمرادی ولر عبدالرضائی که رویهمرفته ۵۰۰ خانوار را تشکیل میدهند سردسیرشان در ده پیدو گرمسیرشان در جهرم و بینارواست . ۳۵۰ خانوار صفاری سردسیرشان در دالو نظر و موشقان و گرمسیرشان در بینارواست . ۳۰۰ خانوار غرائی و ۲۰۰ خانوار تربور و ۴۰۰ خانوار اردبیزوتاتی مقیم چاه حق هستند . بعلاوه يك گروه عرب نیز بنام مقطجات وجود دارد . اعراب شیبانی نیز بقبائل و گروههای مختلف تقسیم میشوند . عبدالیوسنی و اهل سعدی و چهار باغچه و میرگی و پلنگی و ولی‌شاهی که ۱۰۵۰ خانوار هستند سردسیرشان در قفقوری و گرمسیرشان در فسا و کردیان است ، ۲۰۰ خانوار عمادی نیز سردسیر را در قفقوری و گرمسیر را در کردیان میگذرانند . پنی عبداللهی وحنائی که در ۱۹۱۸، ۳۰۰ خانوار بودند سردسیرشان در خفرك و گرمسیرشان در خفر است . ۴۰۰ خانوار الوانی و خسروئی و تکرینی و حسنی سردسیرشان در خفرك و گرمسیرشان در رودخانه و شور جهرم است . لبوحاجی که تقریباً ۳۰۰ خانوارند سردسیرشان در مرودشت و گرمسیرشان در هکان است . عامله با ۶۰۰ خانوارند سردسیرشان در قفقوری و گرمسیرشان در بینارواست . درازی با ۵۰۰ خانوار سردسیرشان در مرودشت و گرمسیرشان در سیستان جهرم است . فارسی با ۱۱۰۰ خانوار سردسیرشان در قفقوری و گرمسیرشان در کردیان است .

قبیله آئینه لودر اصل از ترکستان آمده‌اند و در قرن سیزدهم در فارس مستقر شدند . زمانی بادیه‌نشین بوده و بیلاق آنها در حوالی رامجرد و مرودشت بود . زبان آنها ترکی است . قبیله کوچکی از آنها بنام دیندار لودر دره دوده درسی میلی شمال شیراز زندگی میکنند و بکشاورزی اشتغال دارند . دره دوده بازار محصولات کشاورزی و سبزیجات شیراز است .

در ۱۹۱۸ شعب مختلف آئین لو از این قرار بود:

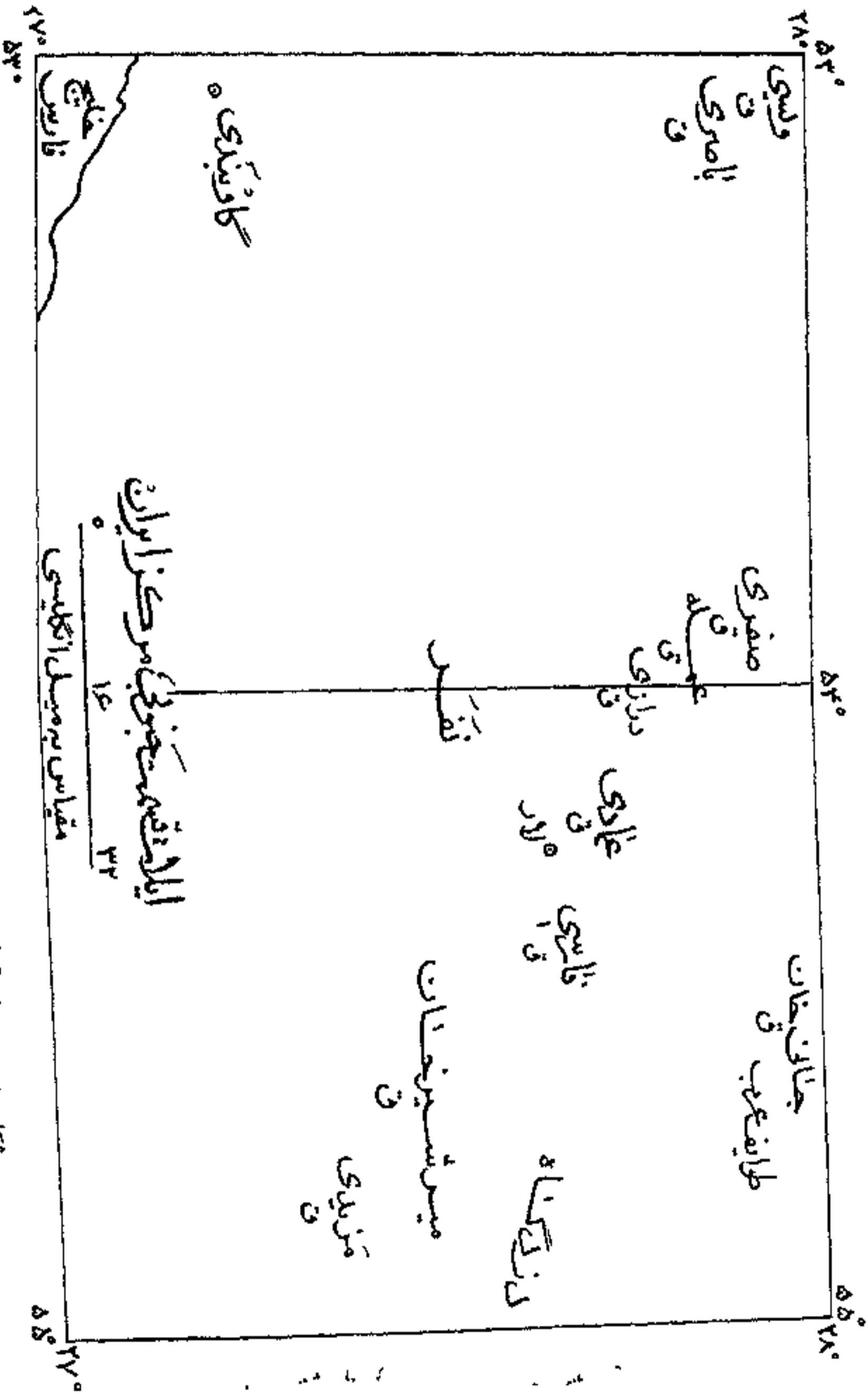
نام قبیله	محل سکونت	نام قبیله	محل سکونت
افشار اوشاخی	قره بلاغ	ایران‌شاهی	محل سکونت وصل به کلانتر
امیر جاجیلو	قره بلاغ	جرگه	قره بلاغ
بیات	قره بلاغ	نقدعلی اوشاخی	درکو
بولاغی	آنیارک	قرت	پیر مراد

جایان	قره بلاغ	رئیس بیگلو	رودبال
اخلاصلو	فسا	سکز	فسا
غلباش	قره بلاغ	زننگه	قره بلاغ

قبیله بهارلو که از نژاد ترك هستند در قرن دوازده و سیزده میلادی در فارس مستقر شدند . در اصل بادیه نشین بوده و بیلاق آنها در ناحیه را مجرد و مرودشت و قشلاق آنها نزدیک سروستان و داراب است. اکنون سالها است که اسکان یافته و در سواحل رود داراب زندگی میکنند. زبان آنها ترکی است. در جدول زیر شعب مختلف قبیله بهارلو را در سال ۱۹۱۸ ذکر شده است.

ابوالقاسملو	حاجی عطارلو	مشهدلو
احمدلو	حاجی برانی	محمدخانی
علمدار	حاجی خانلو	نظر بیگلو
عمله	حیدرلو	قره خانلو
امینه	حسن بیگلو	قره خاصلو
امینلو	ابراهیم خانی	کاظم بسلو
امیر حاجیلو	اسمعیل خانی	رسولخانی
عاشقلو	عیسی بیگلو	صدیقلو
اشورلو	جامه بزرگی	مفیدخانی
اولادی	کاکا خانلو	سکزلو
عزیز بیگلو	کمانلو	شکاری
عزیزلی	کریملو	سلیمان
چهارده چریک	خسرولو	تلکه
دره شور	لر	زرگر

با صریها معتقدند که از اولاد اعراب بصره هستند . زبان آنها عربی تحریف شده و مخلوط است. منبع عمده در آمد آنها تعداد زیاد حیوانات باربر است که کرایه میدهند و بهمین جهت است که بنقاط دوردست مهاجرت نکرده اند . باستثنای رئیس بیلاق و قشلاق آنها در شعاع پنجاه میلی شیراز و نزدیک راههای کاروان رواست.



شکل ۱۰ - جدول قبائل جنوب مرکزی ایران فی - قنلاق (همچنین در شکل ۱۱ قسمت را ببینید)

با صریحها از دو قبیله عمده تشکیل میشوند که عبارتند از وائسی و علی میرزائی. وائسی که از ۳۰۰۰ خانوار متشکل و سردسیر آنها در احمدآباد و نمدان و گرمسیرشان در هرم و بیدشهر است شامل شعب زیر میباشد: عبدالیوسفی - علیمردی - علی شاهقلی - بهاولی - حنائی - جوچین - لیوموسی - میر احمدی - میر کی - میری - میر صدیمی - سرو نری - شاه حسینی - ولی شاهی - علی میرزائی ۱۵۰۰ خانوار و متشکل هستند از گرمی که سردسیرشان در اسوپاس و گرمسیرشان در مرو دشت است. و حسین احمدی که سردسیرشان در پاچ گاه و گرمسیرشان در سروستان است و علی قنبری و میری که سردسیرشان در اسوپاس و گرمسیرشان در سروستان است و قوغی که سردسیرشان در اسوپاس و گرمسیرشان در سرگاه است و صلاحی که اسکان یافته و حرکت نمیکنند.

قبیله نفر که از اصل ترك هستند در حدود ۳۰۰ چادر دارند و در ناحیه گراش زندگی میکنند قبیله مقاطعجات (از مقاطعه بمعنی قرار داد) گروهی از قبائل عرب هستند که چون از خود کلاتر نداشتند در سال ۱۸۲۰ و ۱۸۵۵ از طرف قوام الملك رئیس قبائل خمسه بشخصی بنام حاجی جعفر بيك مقاطعه داده شدند. در اصل در حدود ده تا پانزده قبیله بزرگ و کوچک بودند که در نقاط مختلف ناحیه قبائل خمسه زندگی میکردند. بتدریج عمده آنها تقلیل یافت و بالاخره چند قایل بیشتر باقی نماند که در بلوک سروستان زندگی میکردند و بنام ذغالی معروف بودند زیرا شغل عمده آنها تهیه و انتقال ذغال بود. ممکن است چند خانوار از آنها در بین قبائل بزرگ خمسه پیدا شوند. گفته شده است که قبائل غرائی وارد بیزوتائی و تربور متعلق به مقاطعجات میباشد.

قشقای - قبائل قشقای از نژاد ترك هستند از نظر جسمانی شاید باستانیهای ممسنیها بهترین قبائل جنوب غربی ایران باشند. روایت بر اینست که در موقع حمله مغول وقتی ترکمنها پایالت عراق عجم رسیدند گروهی از آنان فرار کردند و در فارس مستقر گردیدند و ترکمنها این گروه را قشقای یعنی آنهائیکه فرار کرده اند نامیده اند (قشماک - یعنی فرار کردن). بعداً تغییر و تحول در تلفظ کلمه نام آنها قشقای شد. زبان قشقایها تا امروز ترکی است و اهالی فارس در موقع صحبت معمولاً آنها را تركمی نامند.

در طی زمان گروه اصلی بدو دسته تقسیم شدند زیرا قسمت بزرگی از

آنها رسم بادیه نشینی بیلاق و قشلاق را حفظ کردند . يك گروه کلمه ترکمنی خلیج را حفظ نمودند و بقیه قشقایی نامیده شدند که هر کدام دارای شعب مختلف بودند و امروزه آنها قشقایی شناخته میشوند. در میان تیره های زمان اخیرش بلوکی و فارسی مدانی از گروه های خیلی کمی هستند که گفته میشود از دسته اصلی خلیج میباشند . شاید اهل قشقایی خیلی زیادتر از ۳۰۰۰۰ خانوار نباشد و این رقم فقط شامل ایلات میشود و بآن باید دهکده هائیکه تحت حکومت ایلیخانی هستند اضافه نمود . این دهکده ها شاید شامل ۳۰ هزار تا ۲۵ هزار خانوار باشند . بنابراین ایلیخانی بر ۳۰ هزار خانوار ایلات و ۲۰ تا ۲۵ هزار ده نشین در سرد سیر و گرمسیر که مجموعاً ۵۰ تا ۵۵ هزار خانوار میشوند حکومت میکند . بدین طریق قسمت بزرگی از فارس تحت تسلط یا مربوط به قشقایی ها هستند.

قشقایها بادیه نشین هستند نه تنها بعلمت سنن و عادت بلکه بعلمت آنکه ثروت ایلاتی و معیشت آنها تا حد زیادی بستگی دارد به گله های حیوانات اهلی و لازم است که قبل از آنکه علفزارهای دره ها در اثر آفتاب سوزان بهار جنوب فارس خشک شود به مرتعهای فلات بلندتر حرکت کنند . و برعکس آب و هوای سردسیر در فصل زمستان بسیار سرد میشود و در تپه های گرمسیر هم هواملایمتر است و هم چوب برای آتش بیشتر پیدا میشود . گوسفند و بز نه تنها شیر و گوشت و روغن که غذای عمده آنها است فراهم میکند بلکه پشم آنها برای بافتن قالی و پارچه چادر بکار برده میشود . قالی و قالیچه آنها بفروش میرسد و منبع عایدی سالیانه آنها است . فقیرترین افراد قبیله صاحب چند صد حیوان است . گوسفند آنها در فصل زمستان به اهالی مقیم جنوب فارس فروخته میشود.

آن گروه قبائل که عده زیادی اسب و سایر حیوانات دارند در هر فصل زمستان در دره های گرمسیر غله میکارند که پس از مراجعت از سردسیر آماده درو کردن و مصرف میباشد . از جمله دره قرآش بند کلا بوسیله شش بلوکی ها زراعت میشود و هر فصل بهار ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن غله از آن ناحیه بدست میآید .

عادت قشقاییها براینست که دره ها و دربندهای دوردست را پیدا میکنند که تاحدی آنها را در فصل زمستان محافظت میکند و همچنین نزدیک آب باشد .

در اینگونه نقاط چهارپایه یا بیست چادر نزدیک هم دیده میشود .

بطور کلی قشقائیها شبیه قبائل لر جنوب غربی ایران هستند ولی زبان آنها يك لهجه ترکی است و اغلب افراد فارسی نیز میدانند . از حیث شکل و قیافه از لرها چیزی کم ندارند . رویهمرفته از بختیاریها و لرها سفید روتر و بلندقدترند . از حیث معتقدات مذهبی از همسایگان لر خود بیشتر اصولی و کمتر خرافاتی هستند .

مهاجرت ، ایلیان و حرکت ایل قشقائی کمی یا سایر قبائل بادیه نشین فرق دارد . وسیله نقلیه آنها بطور کلی شتر و الاغ است . قاطر زیاد ندارند و فقط خانها قاطر بکار میبرند و از گاو برای حمل زیاد استفاده نمیکنند . باستانیهای اعراب تنها قبائل جنوب ایران هستند که برای حمل و نقل از شتر استفاده میکنند (مقایسه شود با شرح هریسون [۱۹۳۶] صفحه ۳۶) .

در حدود نوروز یعنی اول بهار قشقائیها چادر سیاه خود را زده و بتدریج شروع بحرکت بطرف شمال مینمایند و در حدود اواسط سپتامبر یعنی اوائل پاییز مراتع شمالی را ترك کرده و به محل سکونت زمستانی خود مراجعت مینمایند . در این مهاجرت سالیانه قشقائیها از هر قبیله دیگر دورتر میروند . بیلاق آنها تا مرز شمالی فارس مغرب شهرضا و یزد خواست و تا حوالی گردنه شرقی کوه دینار بسط دارد . قبائل کوه گلو در سمت جنوب غربی این کوه هستند . قشلاق آنها در نواحی گرم فارس است که از حوالی بهبهان تا نزدیک لار بسط دارد ولی هیچوقت به جنوب سلسله جبال نزدیک ساحل نمیرسد .

بطور کلی مهاجرت روپایین همه ایسل معمولاً متوجه بیضا و جوون شمال شیراز است . سپس از اینجامتقسم میشوند و دره شوری و کشکولی و فارسیندان بسمت شاپور و دشت ارژن میروند درحالیکه شش بلوکی وعده زیادی از تیره های کوچکتر با ایلحانی و ملتزمین او از راه جیره و فراش بند و خواجه و فیروز آباد بسمت جنوب حرکت میکنند .

طبق روایات و سنن ایل قشقائی از بدو امر از تخم تیره متشکل بوده است . بعضی از آنها کاملاً از بین رفته و برخی بچند چادر تقلیل یافته اند . در نتیجه بعضی حوادث و موقع سختی قسمتی از ایل قشقائی به بختیاری رفتند و عده کمتری به خمسه و تیره های کوچکتر بهم محلق شدند . از طرف دیگر بعضی

تیره ، مرکب از عناصری هستند که شاید از نژاد اصلی قشقایی نباشد . شرح زیر تحول بعضی از تیره‌ها و قبائل را نشان میدهد .

دره شوریهها در اصل از ترکستان آمدند و در بلوک گرم آباد در دره شور مستقر شدند . از نظر نیرومند و ثروت ایلی دره شوریهها اولین قبیله قشقایی میباشند . گرمسیر آنها در مشرق و جنوب شرقی بهبهان و سردسیرشان در وردشت و گرم آباد نزدیک سمارون میباشد (هریسون ۱۹۳۶، صفحه ۲۱-۲۳) صورت تیره های فرعی و تعداد خانوار آنها از این قرار است : ابولکرلو (۱۵۰) - ابولسلیمانلو (۲۰) - آهنگر (۲۵۰) - ایوبلو (۳۰) - علی مردانلو (۵۰) - عمله (۴۰۰) - عربلو (۲۰۰) - آشورلو (۱۰۰) - بولوری (۱۵۰) - شاهرخلو (۵۰) - چهارده چریک (۱۰۰) - دندولو (۳۰۰) - گوگجالو (۵۰) - حاجی دولو (۴۰۰) - حاجی محمدلو (۲۰۰) - ایمانلو (۱۰۰) - اسلاملو (۵۰) - جیرانلو (۵۰) - جانبازلو (۲۰۰) - قره قانلو (۳۰۰) - کر جولو (۱۰۰) - کریملو (۴۰۰) - کرخلو (۱۰۰) - قاسملو (۵۰) - کرمشی (۱۰۰) - خیراتلو (۴۰۰) - کاظم لو (۳۰۰) - قربوکش (۱۰۰) - نادرلو (۲۰۰) - نارهی (۴۰۰) - عثمانلو (۵۰) - سهمدینی (۱۰۰) - شاکی (۳۰) - طلبازلو (۱۰۰) - یعقوب اشاندرلو (۵۰) - جمع کل ۵۶۳۰ خانوار .

اگر چه در زمانهای مختلف عده قابل ملاحظه‌ای از ممسنی‌ها به کشکولی‌ها ملحق شده‌اند کشکولیها اصلا یک قبیله فارس هستند و قشلاق آنها بین جهرم و لار بود. بعداً گرمسیرشان بین ماهورمیلاتون و خشت تبدیل یافت و سردسیر آنها در ناحیه کوه میر و کاکان وارد کان و هفت برم میباشند.

تیره‌های ریز که تعداد آنها ۲۰۰۰ خانوار است قبائل اصلی کشکولی را تشکیل میدهند: عروقلی-دزجونی-مصالح-قره چائی-پاگیر-یاد کوری .

گفته شده است که وقتی قبیله فارسیمدان از ترکستان به فارس آمدند زبان فارسی نمیدانستند و بهمین جهت بنام فارسیمدان نامیده شدند . گرمسیر آنها در حسین آباد و سرمشهد و جبره و کوه کیاگیاکان شرق پرازجان است . سردسیرشان در ناحیه پدینه در پای کوه دینار است و تا ارتفاعات شرقی این سلسله جبال که قسمت غربی آن محل سکونت بویراحمدی است بسط دارد. قبائل فرعی آنها عبارت است از: اولاد-دوغمالو-قره مشاملو-مچانلو-قلدر-توا به-تنبانلو-یندرانلو.

مردم ایران - ۲۶۳

وجه تسمیه شش بلوکیها آنستکه در اصل از شش بلوک خلیجستان آمده اند .
 سردسیرشان در گوشه زرد - اسوپاس - اقلید و آباده است . گرمسیرشان در فراش -
 بند و دشتی و دشتستان میباشد . قبائل فرعی آنها عبارت است از آهنگر - علمدار - الغیا بلو -
 عرب چارپانلو - چنکی - دغزلو - کلاهلو - کوهی - قره یارلو - شورپخورلو .
 گلازن ها بسه شعبه تقسیم می شوند : گلازن نمدی (۶۰۰ خانوار) که
 گرمسیرشان در نرک بین فیروز آباد و فراش بند و سردسیرشان در شاه جعفری در شمال
 سیمره است . گلازن اقزی (۵۰۰ خانوار) که شیعه هستند و به قرآن احترام بسیار
 دارند و بهمین جهت از قسم خوردن به قرآن اجتناب میکنند . قسمتی از این قبیله
 ده نشین و در سماکن زندگی میکنند و قسمتی به ایلخانی عمده تعلق دارند . گلازن
 میچک (۱۰۰ خانوار) سابقاً قسمتی از ایلبگی عامله بودند و بعداً به ایلخانی ملحق
 شدند .

قبیله بولی یا بولواز سه شعبه متشکل هستند : بولی هاشمخانی (۵۰۰ خانوار)
 که در گیله در و علامر و دشت زندگی میکنند و بولی زیرک (۱۰۰ خانوار) که به ایلخانی
 عمده تعلق دارند و بولی حاجی طهماسبخانی (۲۵۰ خانوار) که گرمسیرشان در رابعه
 و هنگام و فیروز آباد و فراش بند و سردسیرشان در خسرو شیرین است .

قبیله صفی خانی یا صفی خانلو در اصل از لرستان آمده و در فارس سکونت اختیار
 کردند . گرمسیر آنها از جنوب غربی فراش بند تا مرز دشتی و سردسیرشان در دزگرد
 و خسرو شیرین و سه ده رودخانه سفید است .

قبیله قره چاهی شاید اولین قبیله ایل قشقایی باشند که از ترکستان مهاجرت
 کردند . گرمسیرشان در فراش بند و جیره و سردسیرشان در کوه میرومورک و ناحیه
 پدینه است .

قبیله رحیمی که زمانی از مهمترین قبائل قشقایی بودند گرمسیرشان در
 دره های دشتی مغرب فراش بند و سردسیرشان در سواحل رودخانه رحیمی
 جنوب غربی شهرضا است که شمالی ترین نقطه سردسیر قشقایی میباشد .

۷۰۰ خانوار قبیله اکدیر که اصلاً از ترکستان هستند گرمسیرشان در
 حسین آباد و خنج و سردسیر را در گرم آباد میگذرانند . ۵۰ خانوار عراقی با آنها
 حرکت میکنند و قبائل فرعی آنها عبارت است از قره خانلو - جرکانی - شکارلو .
 علاوه بر قبائل عمده قشقایی که از آنها نام برده شد شعب و تیره های کوچکتر

متعدد وجود دارند . از جمله قبیله یالمه مرکب از سرفراز (۳۰۰ خانوار) و ایوالفنی (۱۰۰ خانوار) است که گرمسیرشان سماکن و سردسیرشان در وردشت و خرم آباد است و پاگیر و اوخچلو (۴۰۰ خانوار) که گرمسیرشان در هنگام و ظاهر و سردسیرشان در کاکان است و جعفر بیگلو (۴۰۰ خانوار) که گرمسیرشان در دشت پلنگه و سردسیرشان در خواجه است . ۱۰۰ خانوار و ندا بادره شوری زندگی میکنند ولی از شعب و تیره های دره شوری نیستند . زنگنه و وندا و کرانی (۳۰۰ خانوار) گرمسیرشان در کازرون و سردسیرشان در کوه مره است . غراده علی ها (۵۰ خانوار) با گلزن نمدی حرکت میکنند ۷۰۰ خانوار کوهواده زمستان از ده پید و اربعه حرکت و تا پستان را در خسرو شیرین میگذرانند . ۳۰۰ خانوار جرکانی زمستان را در خفر و سماکن صرف میکنند . صد خانوار از بوگرو باصری در زمستان با کشکولی ها حرکت میکنند و سردسیرشان در دز کرد است . منانلوها (۱۵۰ خانوار) زمستان در دشتی هستند و تا پستان با همسایگان خود رحیمی ها به رودخانه میروند .

قبیله عمله یا خدمتگذاران شخصی ایلیخانی شامل ۱۹۰۰ خانوارند . قبایل زیر با عمله حرکت میکنند تعداد خانوار آنها در پراکنندگی شده است : عبدالرحمانلو (۱۰۰) عینکلو (۷۰) - آحرلو (۴۰) - عقبی و قره بهی (۱۰۰) - اردکیان (۲۰۰) - اصانلو (۱۰۰) - بهلولی (۱۰۰) - بهمن بیگلو (۱۰۰) - چگینی (۳۰۰) - دمیرچماقلو (۶۰) - غرائی (۱۵۰) - کلاه سیاه (۶۰) - کردشولی (۴۰۰) سردسیر در چهار دنگه - لر (۱۰۰) - محمد زمانلو (۸۰) - نگاهدارلو (۲۰) قاندلو (۵۰) - قره قاجلو (۳۰) - قرخلو (۱۰۰) - قزلو (۱۵۰) - قوجه بیگلو (۱۵۰) - قورت (۱۰۰) - قوتلو (۱۰۰) - سهمدینلو (۷۰) - ساروئی (۱۵۰) - طیبی (۲۰۰) - توللی (۵۰) - اوریات (۱۵۰) . در میان قبائل قشقایی عده زیادی اسکان یافته و ده نشین هستند . نام آنها با تعداد خانوار و محل اقامت در زیر داده میشود : انچه قیانلو (۵۰۰) که از اردبیل آمده و نزدیک فیروز آباد زندگی میکنند - اخرملو (۱۰۰) در اسوپاس - علی بیگلو و مرگه و ماری (۳۰۰) در قیر و قرزن - علی کردلو (۶۰) در کوه مره - عرب ذاخرو و بکر ذاخرو (۷۰) در اخرز - بیات (۳۰۰) نزدیک شیراز - چطر (۳۰) در مرودشت - دادخهی (۴۰۰) در دهرام - فیلی (۱۰۰) در شیراز - گوشهی (۱۵) در بیضا - هنو - گانلو (۱۰۰) در نهرضا - جامه بزرگی (۱۰۰) در جیره - خلیج (۳۰۰) در شیراز -

لیراوی (۵۰) درجیره - متقنی (۲۰) درهماکن - پیاتی (۴۰) در کوربال - ساره ؛
(۵۰) در مرودشت و تربور (۴۰) در بندامیر .

اسامی دیگری که با ایل قشقائی ارتباط پیدا میکنند عبارتند از :
چهار پنجه - و مليله وند .

ممسنی - کلمه ممسنی از ادغام اسم محمد حسنی مؤسس قبیله ساسانی است .
بعضی از افراد قبیله معتقدند که اواز عربستان آمده و برخی عقیده دارند اهل دشتستان بوده است . ممسنی ها از حیث نژاد مخلوط هستند و از بهبهان و پشت کوه و خوزستان و از شمال تا حد محل بویر احمدیها میباشند . این ایل سه شاخه عمده داشت که عبارت بود از باکش - جاویدی (جوی) ورستم که نام سردیس اصلی قبیله میباشد . پس از آنکه هر یک از این شاخه بزرگ شدند به تقسیمات فرعی و تیره های مختلف منقسم گردیدند .

ناحیه ممسنی محدود است از طرف شمال بناحیه پشت و از طرف جنوب به محل دشمن زیاریها و از طرف مشرق یاردکان و از طرف مغرب به مرگه و گورسپید .
ممسنی ها به لهجه فارسی لری صحبت میکنند که با صحبت عامیانه فارسی فرق زیادی ندارد . کلانترها و کدخداها فارسی صحیح حرف می زنند مانند قشقائی ها ممسنی ها تیره چهره هستند و قد بلند و هیكل خوب دارند و مدتها است که اسکان یافته و ده نشین میباشند .

قبائل جاویدی ورستم در تابستان به فاصله کوتاهی به دهاتی که آب و هوای بهتر دارد میروند ولی مدتی است که مهاجرت قبیله منظم را ترك کرده اند .
مذهب آنها شیعه است و این قبیله معروف باینکه مراسم مذهبی بحد اکمل بجا میآورند .

قبیله بکش (۱۲۰۰ خانوار) از شعب زیر تشکیل میشود: عالیوند - عاطونی -
علی همتی - علی لرامیری - با بردانگهی - با پر سالار - برمکی - گوجر - هزارسی -
غراگی - خلفی - پیردینی - شیخ شهر و - شیر مراد (سید هستند) - شیر سپاری - زین الدین -
شعب جاویدی که ۷۰۰ خانوار عبارت است از : احمد هارون - عمویی - گوجا -
جاویدی دانگه - جوگون - خلیفه هارون - حاصل - خیرا - لاله - مدوئی - مهرنگون -
موسی عربی - پیر حسن عبدالله - سالاری - سورنا بادی - وال قائد - زیر زردی . قبیله
ورستم که ۸۰۰ خانوار است از دو گروه قبیله فرعی تشکیل میشود . یکی خان علی خان که

مرکب است از باقری- بهیاری- منگودرز- مسیری- شاه حسنی- شاه جهان احمدی (که همه سید هستند) وضامنی. گروه دوم امام قلیخان است که مرکب است از بردنگان- دشتی- ده نانی- ده طوطی- غلوئی- گیوه کش- گل باکن- بهرین- سورند- تیراز- گن- توگاک- اروجی.

لشانی- لشانیها که تا سال ۱۸۷۴ یکی از قبائل ایل قشقائی بودند به ددهسته تقسیم میشوند که هر دو ده نشین هستند و یکدسته در خفرك و دسته دیگر در آباده تشك زندگی میکنند و عده زیادی مقیم ساحل شمالی دریاچه هستند. تعداد آنها ۱۵۰۰ خانوار است و قبائل فرعی آنها عبارت است از: خفرکی (۵۰۰ خانوار) مرکب از نبوسر- بازوند- خلیلوند- شاهوند- توتکی- آباده تشکی (۱۰۰۰ خانوار) مرکب از ایروند- عبداللهوند- الیاصوند- خفروند- مرادوند- نجم الدینوند- یزدانوند- بهمنوند- اولاد شیخ علی- اولاد امیر آقا- تیره های مولهک- تولامکی- کوشکائی بعدها به بهمنوند ملحق شدند.

میش ماست- قبیله میش ماست که از قبایل بومی هستند همه در چادر نزدیک ارسنجان زندگی میکنند. قسمتی از آنها گاهی در فصل زمستان به دشت سعادت آباد وسیدون میروند مرکز اقامت آنها در قریه فیجان و پنیران در پنج میلی ارسنجان است.

بویرا احمدی- ایل بویرا احمدی مهمترین گروه چهاربا نچه قبائل کوهگلو است که شامل چورام و نوئی- و باوی که همه متعلق به گروه پشت کوه کوهگلو محسوب میشوند میباشد. اگرچه بعضی از بویرا احمدیها نزدیک بهبهان نیز دیده میشوند. بهجز گروه ملاقبادی که ده نشین و مقیم هستند سردسیر و گرمسیر آنها عبارت است از:

سردسیر- تل خسرو- سررود- سی سخت- خپار دشت روم- سفیددر- کوه دل و وزک گرمسیر بار ناحیه مشرق بهبهان و شمال غربی ناحیه ممسنی در سنگر آباد- کلات- ده دشت و سوک چنگالور.

در ۱۹۱۷ تعداد بویرا احمدیها در حدود ۶۱۰۰ خانوار تخمین زده میشود- بازار آنها شهر بهبهان و اردکان بود.

قبائل فرعی آنها عبارتند از: عملجات- اقائی- اولاد میرزا علی- بدلونی- دشت مرادی- جوزری- کگاوائی- کورائی- محمدی- نرائی- سرچوتی- سر کوهکی-

مردم ایران - ۲۶۷

سردکی - سید بابا - شیخ اییل - شیخ مموم - سی سختی - تا احمدی - تا مرادی - تارمچی ، دشمن زیاری - تا سال ۱۹۱۷ این قبیله از شعب ممسنی محسوب میشد. بعد از آنکه اسکان یافته و مقیم شدند تیره ها بنام ده مسکونی نامیده شدند که عبارتند از:

ده	تعداد خانوار	ده	تعداد خانوار
اردشیری	۳۰۰	سهمدینی	۱۸۰
بابائی	۱۰۰	سربخلاکی	۷۰
بهاءالدینی	۲۰۰	تنگ نودیانی	۱۵۰
ده بیدی	۸۰	تیکولی بالا	۱۵۰
ده گابی	۱۰۰	تیکولی پائین	۱۰۰
هریجان	۲۰۰	تیر تاج وحسنی	۱۵۰
کلاه سیاه و سرخی	۱۲۰		
رودبالی	۱۰۰	جمع کل	۲۰۰۰

بغیر از ایلات و قبایل نامبرده قبائل مستقل کوچک دیگر در فارس هستند که در جدول زیر نام و تعداد خانوار و محل اقامت آنها ذکر شده و مطالب زیر تقریباً صحیح است .

نام قبیله	تعداد خانوار	محل اقامت
ابولوردی	۴۰۰	اسوپاس و دهات ابولوردی نزدیک شیراز
امیرسالاری	۱۵۰	میمنه
عرب گومیش	۴۰۰	کازرون و شاهپور
ارندی	۱۰۰	کوه مره
عاشق	۳۰۰	موسیقی زن های میان ایل قشقایی و خمسه
بهاءالدین	۱۵۰	بین فیروز آباد و فراش بند
یکاهدانی	۱۵۰	ارسنجان
بیماکی	۶۰۰	فسا
بورکی	۲۰۰۰	ناحیه کاور
چنگی	۱۲۰۰	پراکنده میان خمسه و قشقاؤ
چهارراهی	۱۲۰۰	تابستان در چهارراه در قفقوری. زمستان در قشاقن جزایر دریاچه تشک

۱- احتمال می رود که ارقام تعداد خانوار سال ۱۹۱۸ مبالغه آمیز باشد.

۲۶۸- مردم شناسی ایران

مسجد بردی	۷۰	چوگی
ده بزرگه (بیرون دروازه اسقهان در شیراز)	۱۵۰	ده بزرگی
بین فارس و کرمان مسافرت میکنند و گاو میخرند	۱۰۰	گاو باز
اوجان	۲۰۰	گراگی سرحد
دوره گرد و آهنگرند و در تمام ایران مسافرت میکنند ولی در فارس مالیات میدهند	۱۰۰۰	غربت
اردکان	۱۰۰	فوری
سرچاهان	۳۰۰	حسامی
احمدآباد (شش میلی منرب شیراز)	۸۰	اسلاملو
شتربان هستند و بین قشقایی و خمسه پراکنده اند	۳۰۰	جد
بین سعدآباد و بهارلو نزدیک داراب	-	کوهستانی
زمستان در فسا تاستان نزدیک شیراز و شمال بیضا	۲۲۰۰	کولو
بیضا	۳۰۰	کورونی
شتربان که میان قشقایی و خمسه پراکنده اند	۳۰۰	کوروش
آباده تشک	۵۰	کوشکاک
نعلبند و آهنگر که بی میان قشقایی و خمسه پراکنده اند	۳۰۰	لرگر
بیضا	۱۵۰	قره گوزلو
گردنه بابا حاجی نزدیک شیراز	۵۰	قره بیات
در دره جنوب شرقی شیراز	۲۰۰	شاهسون
کومره	۴۰۰	سوقلمچی
رامجرد	۲۰۰	سولو کلو

دره سرخی در جنوب شرقی شیراز	۴۰۰	سرخ‌خی
خضر	۱۰۰	تات بیگلو
سه برده (۱۵ میلی شرقی شیراز)	۳۰۰	توللی
آباد تشک	۳۰	تولاییکی
مقیم در قنقوری و بوانات	۱۰۰	توتکی

لارستان و بندرعباس

لارستان که در حدود ۲۰۰ میل کناره دریا دارد محدود است از سمت جنوب به ساحل شمالی خلیج فارس^۱ سطح این ناحیه از دشت و کوهستان تشکیل یافته و کوهها از شمال - شمال غربی به جنوب - جنوب شرقی تمایل دارند ولی سلسله جبال این ناحیه بزیادی کوههای سایر نقاط جنوب ایران نیست و ارتفاع آنها نیز کمتر است و بندرت از ۶۰۰۰ پا تجاوز میکند. در امتداد ساحل کوهستان وجود دارد و بعضی از قلل آن بعنوان راهنما برای کشتی رانی بکار میرود. رودخانه‌های این ناحیه اهمیت زیادی ندارند بجز رودخانه شور که به تنگه کلارنس نزدیک خمیر می‌ریزد ولی مانند سایر رودخانه‌ها رود شور بعلت نمک قابل استفاده نیست.

ناحیه بندر عباس^۲ شامل شهر و بندر بهمین نام و نواحی بیابان و شمیل و میناب و جزائر قشم و هنگام و هرمز و لارک میباشد. ناحیه احمدی سابقا جزو این قسمت محسوب میشد.

لارستان از فقیرترین و کم حاصل‌ترین نواحی ایران است و از این لحاظ فقط از ناحیه پشاجرد یکقدم جلوتر است. و علت آن وجود اراضی خشک و بیابانی و تپه‌ها و دره‌های شن و نمک‌زار است. مهمترین محصول آن خرما است که در همه نقاط بعمل می‌آید. در نواحی لار و بستک مقدار کمی گندم و جو زراعت میشود و در این نواحی گله‌های گوسفند و بز و تعداد کمتری گاو و الاغ و شتر وجود دارد.

آب و هوای لارستان برای اروپائیه‌ها سخت است. در ناحیه بین ساحل خلیج و سلسله جبال داخلی گرمای تابستان بسیار شدید است که در اثر دشتهای

۱- رجوع شود به کتاب فریزر و Fraser و پری Parry.

۲- چون تقسیمات اداری جدید اخیرا اعلام شده مناسب‌تر بنظر رسید که اسامی سابق بکار برده شود.

بایروشن زار که آنرا احاطه کرده تشدید می شود . در دو ماه تابستان در تمام این ناحیه باد شدید شمال شرقی می وزد و گاهی بقدری شدید است که ابری از شن همراه می آورد. در فصل پاییز تحمل گرما سخت تر است ولی در زمستان و بهار هوا مطبوع است . سرما هرگز شدید نیست و برف بندرت می بارد . در زمستان و اوائل بهار بارانهای سبک می بارد و باد جنوب شرقی به همراه دارد که اگر چه گاهی شدید است ولی هر دفعه پیش از سه یا چهار روز بیشتر طول نمی کشد . بندر عباس برای آب و هوای گرم و ناسالم آن معروف است . در زمستان درجه حرارت هرگز به انجماد نمی رسد . ژانویه و فوریه هوا خنک و گاهی رگبار سنگین و باران می بارد . در ماه مارس و آوریل و مه نواحی اطراف بندر عباس خشک می شود و مالاریا زیاد است . از ماه ژوئن تا سپتامبر گرما بقدری شدید است که اغلب اهالی شهر را ترك می کنند ولی تب مالاریا کمتر است . اگر چه درجه حرارت بندرت از ۱۰۰ درجه فارنهایت در سایه بالاتر می رود ولی رطوبت هوا گرما را غیر قابل تحمل می سازد . از اکتبر تا دسامبر گرما تخفیف می یابد ولی مالاریا زیادتر می شود .

علاوه بر مالاریا که از نوع روی آن است امراض معمولی دیگر عبارتند از آبله که تقریباً هر تابستان بروز میکند و اسهال که در پایان فصل گرما زیادتر می شود و امراض چشم مخصوصاً تراخم و امراض مقاربتی که زمانی ۸۰ در صد مردم بآن مبتلا بودند و امراض کلیه .

لار که پایتخت لارستان است در پایه تپه های کوتاه سنگ آهک قرار دارد . این تپه ها منتهی الیه غربی دره را از مشرق بجنوب محدود کرده است . ارتفاع لار ۲۹۷۵ پا است . مساحت شهر در حدود یک میل مربع و جمعیت آن در حدود ۸۰۰۰ نفر تخمین زده شده است . اهمیت لار آنست که مرکز تجارت و محل توقف کاروانهای بازرگانی بوده است . بعضی از راههای کاروان روقدیم تبدیل به جاده های موتوری گردیده است .

ناحیه بیابان که پنجاه میل طول و از ده تا بیست میل عرض آن است از طرف مغرب محدود بدریا و از سمت مشرق بگردنه ای سلسله تپه ها محدود است . این تپه ها بمسافتی بین ده تا پانزده میل در داخل خاک بموازات دریا قرار دارند و ناحیه بیابان را از بشاگرد و رودبار در کرمان جدا می کنند در شمال بیابان ناحیه میناب است

و در سمت جنوب کوه مبارك بیابان را از جاسک و مکران جدا میکند. نواحی شمال و میناب در سمت شمال غربی حلقه‌ای که از تلاقی خلیج فارس و خلیج عمان تشکیل میشود قرار دارد و شامل بندرعباس میشود.

قسمت اعظم شمال در مشرق بندرعباس قرار دارد و بشکل متوازی الاضلاع درازی است که گوشه شمال غربی آن نزدیک مغرب شهر است. این ناحیه يك دشت دریائی است که بین دریا و سلسله جبال که ارتفاع آنها معمولاً از ۳۰۰۰ پا متجاوز است قرار دارد. نقطه برجسته این ناحیه کوه گیناواست که ارتفاع قله آن در نقطه در ۱۸ میلی شمال - شمال غربی بندرعباس به ۲۷۸۳ پا میرسد. کوههای سمت شمال با شیب زیاد بالا رفته اند و در کوه نمک در منتهی الیه غربی به ۴۴۸۱ پا و در کول تیان در سمت شرق به ۶۰۵۷ پا میرسند. بین این دو نقطه چهار فاصله است که محل دره‌های بزرگ بسوی دشت است و کوهستان شکل نا منظم و غیره متصل بخود گرفته است. سلسله کوه زندان که تپه‌های و دبار نیز خوانده میشوند در سمت مشرق این ناحیه در همه جا تقریباً ارتفاع یکسان در حدود ۳۰۰۰ پا دارد. کوه بزرگی که خارج از این ناحیه است ولی از خلیج فارس دیده میشود کوه فرغون است که در ۴۲ میلی شمال بندرعباس واقع و ارتفاع آن ۱۰۷۵۸ پا است و در فصل زمستان از برف پوشیده شده است.

يك تپه یا پشته کوتاه از سنگ سیاه بموازات ساحل بفاصله سه تا ده میل وجود دارد و این ناحیه را بدو قسمت که خصوصیات مختلف دارند تقسیم میکند. بطور کلی ارتفاع این پشته در حدود ۲۰۰ پا است ولی در نقطه در سیزده میلی مغرب و شمال بندرعباس و در فاصله شش میل از دریا ارتفاع آن به ۱۶۴۵ پا میرسد. دشت حاصلخیزی بسمت مشرق تا کوه وجود دارد و بین پشته و ساحل قطعه باریکی است که نمک زار است و در بعضی نقاط نخلستان و کشت زار کوچک در آن دیده میشود. از این پشته تعدادی مسیل‌های عمیق که بجز در فصل باران خشک است بسمت ساحل کشیده شده است.

محصول عمده نواحی ساحلی خرما و جو است که غذای عمده اهالی را

تشکیل میدهد و در بعضی نقاط گندم و تنباکون نیز بعمل می‌آید.

شهر میناب که در ساحل چپ رودخانه میناب قرار دارد در سمت مشرق

تپه‌هایی که ارتفاعشان تا ۶۴۰ پا میرسد آنرا احاطه کرده. در سمت جنوب

شهر کشت زارها و باغهای متعدد است و در اینجا منطقه نخلستان که شش میل عرض آن است شروع میشود و در امتداد رود میناب تا ۱۳ میلی دریا امتداد می‌یابد. بطوری که تخمین زده شده است در این نقطه در حدود ۲۰۰۰ خانه وجود دارد که جمعیت آن تقریباً ۱۰۰۰۰ نفر میشود.

بندر عباس در کنار خلیج کوچک قرار دارد و شامل يك هزار خانه خشتی سقف مسطح است و در حدود یازده میل و نیم در امتداد ساحل و نیم میل در داخله خاک امتداد دارد.

بزرگترین و مهمترین جزیره خلیج فارس در این قسمت جزیره قشم است که در مقابل ساحل قرار دارد و از لنگه تا بندر عباس امتداد دارد. جزائر لارک و هنگام را میتوان از نظر جغرافیائی از ضمیمه قشم محسوب داشت. طول جزیره قشم در درازترین نقطه شصت و هشت میل و حد متوسط عرض آن ده میل است. تقریباً تمام جزیره را تپه‌های کوتاه پوشانده و ارتفاعات جالب توجهی دیده نمیشود مگر کشکوه که مرتفعترین قله جزیره است و تقریباً در وسط جزیره در هفده میلی بصیدو قرار دارد و ارتفاع آن ۱۳۰۰ پا است. بجز دهکده‌ها جزیره قشم متروک و بی جمعیت است ولی در تپه‌های آن بعضی حیوانات زندگی میکنند. بعضی تپه‌ها از جمله نمکدان نزدیک ساحل در قسمت جنوب غربی جزیره دارای معدن نمک بسیار خوب است و بمقدار زیاد صادر میشود.

جمع کل جمعیت این جزیره در حدود ۱۳۵۰۰ نفر تخمین زده شده که نژاد مخلوطی از عرب و ایرانی هستند ولی اعراب تفوق دارند. اکثریت آن هاسنی هستند. در سال ۱۸۹۸ زلزله شدیدی عمده زیادی از دهات را منهدم کرد. زبان آنها مخلوطی از عربی و فارسی است.

در این جزیره سی و سه دهکده وجود دارد و قشم که در منتهی‌الیه شرقی است دهکده عمده محسوب میشود. در سمت پشت و جنوب آن زمین بتدریج ارتفاع پیدا میکند تا شمال غربی شیب آن تند میگردد آب و هوای آن خنک‌تر از بندر عباس است. جمعیت قشم طبق ارقام موجود ۳۵۰۰ نفر است و اکثر آنها عرب هستند.

جمعیت همه لارستان در حدود ۹۰،۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. آنهائیکه کنار دریا زندگی میکنند بیشتر عرب و زارعین و کشاورزان اغلب

ایرانی

علاوه بر دو طبقه نامبرده عده زیادی افراد بادیه نشین عرب را باید بحساب آورد که گرمسیرشان در لارستان است. اینها اغلب از اعراب جباره هستند که گرمسیرشان در این ایالت است ولی قسمتی از قبائل شیپانی نیز در فصل زمستان باین ناحیه میآیند. برای جزئیات شعب مختلف و محل سکونت آنها مراجعه شود به صفحات ۲۴۴ - ۲۶۸.

جمعیت بنادر شیپ کوه (مغرب رأس بوستانه) اغلب عرب هستند که اکثر سنی و عده قلیلی شیعه میباشند. بهر دو زبان فارسی و عربی تکلم میکنند ولی بتدریج در بین افراد ایرانی اطراف خود مستهک میشوند اگرچه سعی میکنند طرز لباس عربی خود را حفظ کرده و بین خود بربی صحبت میکنند. از قیافه و خصوصیات جسمانی آنها پیدا است که با همسایه های ایرانی خود از لحاظ نژاد فرق دارند. جمعیت بندر عباس در حدود ۱۲۰۰۰ نفر تخمین زده شده است و در فصل تابستان این عده به کمتر از یک چهارم تقلیل می یابد و اکثر اهالی به ناحیه میناب میروند که نخلستان فراوان دارد و هوا نسبتاً بهتر است. اهالی بندر عباس مخلوطی از ایرانی و بلوچی و عرب و افراد از اولاد سیاهپوستان هستند که عباسی نامیده میشوند. زبان رسمی فارسی است ولی اغلب اهالی یک نوع لهجه مخصوصی حرف میزنند که فقط در بین خودشان فهمیده میشود. جمعیت بیابان در ۸۰۰۰ نفر است که اغلب بلوچی و از قبائل رئیس و هات بوده و مذهب آنها سنی است.

اهالی شمیل ایرانی هستند که بمقدار قابل ملاحظه با اعراب و بلوچی - ها مخلوط شده اند. زبان عمومی این ناحیه فارسی است که هرچه از بندر عباس دورتر میشود خالصتر میگردد. باستثنای در حدود ۱۲ دهکده که همه از بندر عباس غربی هستند و اکثراً سنی میباشند مردم این ناحیه بطور کلی شیعه هستند. در حدود ده تا پانزده سال قبل تعداد جمعیت این ناحیه بغیر از بندر عباس و میناب تقریباً ۲۵ هزار نفر بود.

جمعیت میناب در تابستان ۱۰ هزار و در زمستان ۷ هزار نفر است و شامل عده زیادی عرب و سیاهپوست و عده قلیلی تاجر هند و میباشد. در تابستان بعلت آمدن عده زیادی از بندر عباس و جزیره قشم که برای کار در نخلستانهای ناحیه

میناب و فراراز گرما و بی آبی بندرعباس و جزیره قشم میآیند جمعیت آن افزایش می یابد. قسمت عمده ساکنین دائمی مهاجرین از لار و جهرم و بحرین هستند که در میناب استقرار یافته اند. هندوها اغلب از فامیلهای حیدرآبادی بندرعباس میباشند که املاك عمده دارند. جمعیت احمدی در حدود يك هزار نفر است.

کرمان

ایالت کرمان بسیار کوهستانی است و بعضی از قله آن متجاوز از ۱۵ هزار پا از سطح دریا ارتفاع دارد سلسله جبال عمده قسمتی از سلسله کوهستانهایست که از شمال غربی به جنوب شرقی در ایران قرار دارد و در این ایالت نیز سمت کوهستان بهمین ترتیب است. در سمت مغرب کوهستانها شامل يك سلسله ارتفاعات میباشد که از لوت تا ساحل خلیج فارس بسط دارند. در سمت مشرق این سلسله بتدریج باریک میشود تا به سلسله جبل یاریز میرسد که دشت بمپور را از دشت لوت جدا میکند.

دره های حاصلخیز زیادی که در بین کوهها قرار گرفته اند محل کشت و زرع و باغ و بوستان است. تپهها پر از درخت و بته است و درختان آن عبارتند از بلوط و انجیر و سرو. حیوانات شکار در این تپهها زیاد است.

قدری جنوب تر سلسله جبال بشاگرد دشت بمپور را از دریا جدا میکند و شامل يك سلسله عمده است که تقریباً از مشرق بمغرب امتداد دارد و سرچشمه رودخانه هائست که به خلیج عمان یا هامون موریان می ریزد. دامنه ها از اشجار و نباتات کوتاه معمول اینگونه نواحی پوشیده شده و هر جا نقاط مسطح باشد معمولا درختان خار دار از قبیل بو و انواع مختلف فامیل اقاقی و درخت گل ابریشم دیده میشود که اغلب به بلندی چهل تا پنجاه پا و ضخامت شش یا هفت متر است. جویبارها نسبتاً آب جاری دارند. در نواحی بیابانی و خشک سمت مغرب و جنوب و مشرق کرمان آب مورد مصرف دهکدهها باید از تپهها که مسافت زیاد دارند بوسیله قنات آورده شود. نرماشیر و جیرفت کمتر از سایر نقاط این ایالت خشک هستند ولی در این جا نیز بخصوص در قسمت نرماشیر صحرا روز بروز نزدیکتر میشود. اکنون کمتر کوهستانی است که کاملاً از درختان جنگلی پوشیده باشد و جنگلهای بتدریج از بین میروند و علت عمده آن عدم توجه اهالی و کسانی است که درختان را کنده و ذغال تهیه میکنند و هر چه از جنگل کم میشود باران نقصان می یابد.

ناحیه گرمسیر عبارتست از آن قسمت که بین کوهستان و دریا واقع شده است و در این ناحیه مرکب از شن و نمک زار است و تادشت رودبار و جیرفت بسط دارد . در این ناحیه نخلستان وجود دارد و خرما بعمل میآید .

رود هلیری یا هلیل تنها رودخانه مهم ایالت کرمان است . از کوهستان مغرب سردویه سرچشمه میگیرد و پس از جریان بسمت جنوب شرقی از جیرفت و رودبار گذشته و به رود بمپور و هامون جزموریان ملحق میشود . گفته میشود که آب آن فقط تا بیرون آباد جاری است .

قسمتی از صحرای لوت داخل ایالت کرمان قرار دارد . کلمه لوت به صحرای لم یزرع اطلاق میشود و فرق آن با کویر اینست که ممکن است سطح آن گله گله از شن پوشیده باشد . (رجوع شود به کتاب گابریل مورخ ۱۹۳۹) .

هامون جزموریان بین بمپور و خانو قرار دارد . در مواقع باران کلیه ناحیه بین کلانراو در مشرق زه کلات در مغرب را آب فرا میگیرد . این دو نقطه حد اصلی با اطلاق است که در حدود پنجاه در بیست میل میباشد .

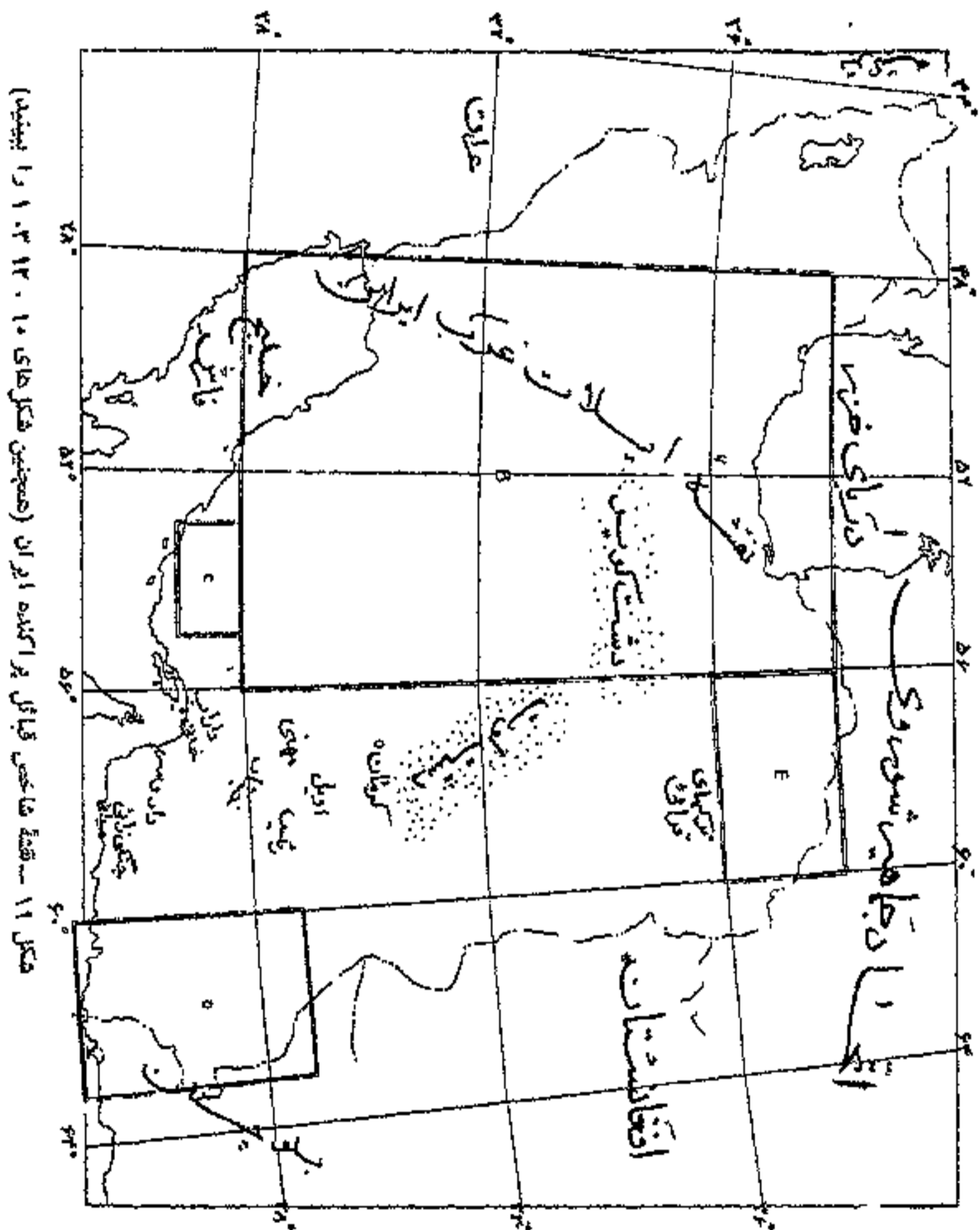
قبل از ماه آذر و بعد از فروردین باران بندرت می بارد . حد متوسط باران شهر کرمان فقط ۵/۶ اینچ است در فلات گرما و سرما هرگز شدید نیست . فصل بین آذر و فروردین بخصوص در ماه دی و بهمن سرد است و درجه حرارت درست در این ماه معمولاً ۹ تا ۱۰ درجه زیر یخبندان است . درجه زیر صفر گاهی در ماه اسفند نیز مشاهده شده است . در ماه دی و بهمن برف می بارد ولی بغیر از فلات بندرت در نقاط دیگر برف دیده میشود .

در شهر کرمان از ماه اردیبهشت تا آبان تقریباً هر روز باد غربی می وزد و طوفان شن و خاک با خود میآورد . در دشت سروستان از شهر وردتا اباریق در تمام زمستان باد بسیار سرد می وزد . در تابستان در قسمت فلات نسیم خنک می وزد ولی قدری پائین تر باد گرم است و در لوت به حد شدید و خطرناک گرم میشود .

ایالت کرمان سابقاً بچندین ناحیه تقسیم شده بود که مهمترین آنها عبارت بود از : کرمان - خبیش - رفسنجان - سیرجان - بم - فرماشیر - جیرفت - رودبار و بشاگرد . قسمتهای دیگر اغلب کوهستانی و کم جمعیت است .

۱ - ناحیه کرمان شامل شهر و ناحیه اطراف آن میباشد .

۲ - خبیش ناحیه کوچکی است که در پنجاه میلی شرقی کرمان واقع و



مردم ایران - ۲۷۷

بوسیله یک رشته تپه از آن جدا شده است . این ناحیه محدود است از سمت مشرق و شمال شرقی به لوت بزرگ و جاده عمده کاروان روین کرمان و خراسان از کویر لوت از میان آن میگذرد .

۳ - رفسنجان که شهر عمده آن بهرام آباد است شامل دشتی است در حدود ۸۰ میل طول و ۲۰ میل عرض که تقریباً در جهت شرقی غربی قرار دارد و در سمت شمال آب کوهستان کوه بدامان و در سمت جنوب آب رشته کوهی که شمال پاریز و سعید آباد قرار دارد بآن میریزد . این دشت از گل سخت تشکیل یافته و لم یزرع است و در سراه کرمان و یزد واقع شده است . از سمت مشرق بتدریج بر ارتفاع آن افزوده میشود و تا ۴۷۰۰ تا ۵۵۰۰ یامیرسد . این ناحیه از نوذقریه متشکل است و جمعیت آن در حدود ۶۰ هزار نفر تخمین زده شده است که اغلب به کشت پنبه و تولید پشم اشتغال دارند .

۴ - سیرجان که محل عمده آن سعید آباد است ۸۰ میل طول و ۷۰ میل عرض آن میباشد و در حدود ۱۰۰ میلی جنوب غربی کرمان واقع شده است . اطراف سیرجان کوهستان است و بوسیله جویبارهای جاری از تپه‌های شمالی و شرقی آبیاری میشود . قسمت غربی آن کویر است .

۵ - بم و نرماشیر شامل دشت صاف و حاصلخیزی است که ۱۰۰ میل طول و بین ۳۵ و ۸۵ میل عرض آنست . عریضترین قسمت آن در شمال غربی بمپور است این ناحیه آب فراوان دارد و محصول آن غلات است .

۶ - جیرفت تقریباً در نیمه راه بین کرمان و بندرعباس قرار دارد . این ناحیه که ۵۰ میل طول و ۲۲ میل عرض آنست دارای جمعیت متشکل از ۲ هزار خانوار بوده است . این ناحیه در حدود ۳۰۰ پا از سطح دریا ارتفاع دارد و بوسیله هلیری رود آبیاری میشود و میزان باران و برف آن معمولی است در فصلی که برف و باران کم است در قسمت علیای این ناحیه آب برای کشت و زرع کافی نیست و بهمین جهت هر چهار سال یکمرتبه خشکسالی میشود و حتی در آنموقع نیز اهالی بوسیله آب قنوات مزارع خود را آبیاری کرده و دوسوم محصول عادی بدست میآورند . جمعیت آن کم است و در ماههای تیر و خرداد و شهریور همه کسانیکه میتوانند بکوهستان میروند و در فصل زمستان که هوا خنک میشود عده زیادی از افراد قبائل باین ناحیه میآیند و گله‌های خود را برای چرا باین قسمت میآورند .

۷ - رودبار ناحیه غنی است که شمالی بشاگرد واقع شده است ، مانند جبرفت آب آن فراوان ولی جمعیت آن کم است .

۸ - ناحیه بشاگرد از قسمتهای کوهستانی و بیابانی جنوب رودبار و هامون جزموریان تشکیل گردیده ساکنین آن منسوب به رودباریها هستند ولی خون سیاهپوست نیز در آنها است .

جمعیت کرمان بوسیله سایکس (۱۹۰۲b) ۷۵۰ هزار نفر و توسط نیوکمب (۱۹۰۵) یک میلیون نفر تخمین زده شده است که به خانه نشین و بادیه نشین تقسیم میشوند و بادیه نشین قسمت عمده ای از جمعیت را تشکیل میدهد . شهرتشینها اغلب ایرانی هستند و گروههای متوالی مهاجمین در هر مورد بزندگی طبیعی و متحرک خود ادامه دادند .

کرمان پایتخت ایالت که ارتفاع آن ۵۶۸۰ پا است شهری است که دور آنرا صحرا فرا گرفته ولی چون محل تلاقی راههای بازرگانی است همیشه مرکز تجارتی مهمی بوده است .

جمعیت شهر کرمان بطور کلی از ایرانیهای مسلمان (شیعه و سنی) تشکیل میشود و عده ای قایل غیر محلی اشراف شهر را تشکیل میدهند و بقیه به تجارت و دکانداری و قالی باقی مشغولند . عده ای ترك تبریزی نیز وجود داشتند که قبل از آمدن شرکتهای اروپائی صنعت قالی باقی در اختیار آنان بود ، چند قایل ارمنی که بشغل منشی گری و نجاری مشغول هستند نیز در کرمان وجود دارند . در سال ۱۹۰۲ - ۱۹۰۳ جمعیت شهر کرمان در حدود ۵۰ هزار نفر تخمین زده میشد که از حیث آئین مذهبی از قرار ذیل بودند :

۱۲۰۰	صوفی	۳۷۰۰۰	شیعه
۱۶۰	یهودی	۷۰	سنی
۱۷۰۰	زردشتی	۳۰۰۰	بابی (بهائی)
۲۰	هندو	۶۰	بابی (ازلی)
۴۹۲۱۰	جمع کل	۶۰۰۰	شیخی

خبیس که ارتفاع آن ۹۸۶۰ پا است در ۵۶ میلی مشرق کرمان و در نقطه ایست که راه کاروان رواز کرمان بخراسان وارد لوت میشود . جمعیت آن در حدود ۵۰۰۰ نفر تخمین زده شده است که اغلب به تولید خرما و حنا اشتغال دارند .

خبیسی و 'احه' نسبة' پر آبی است ولی در تابستان گرمای آن بحدی شدید است که اکثریت ساکنین شهر را ترك کرده و به تپه‌های مجاور پناه می‌برند .

بهرام آباد که ارتفاع آن ۵۰۹۰ پا است در ۷۵ میلی مغرب کرمان سر راه بین - کرمان و یزد واقع شده است . شهر عمده ناحیه رفسنجان است و جمعیت آن در حدود ۵۰۰۰ نفر تخمین زده شده است .

سعید آباد که ارتفاع آن ۵۴۹۰ پا است در حدود ۹ هزار نفر جمعیت دارد . دور شهر را دیوار بلندی فرا گرفته و شهر در نزدیکی منتهی الیه جنوبی کویر بزرگه در دشت حاصلخیزی که درختان عالی دارد قرار گرفته است . سعید آباد سر راه بندر عباس و کرمان و یزد واقع است . بافت که ارتفاع آن ۲۲۹۰ پا است شهر عمده ناحیه اقطا بود و ۲۰۰ خانه و ۲۰۰۰ نفر جمعیت داشت . این شهر در سر راه جاده بین بندر عباس به کرمان قرار دارد .

بم که ارتفاع آن ۳۵۰۰ پا است در ۱۲۰ میلی جنوب شرقی کرمان تقریباً در ۸ میلی لبه لوت در ناحیه حاصلخیز و غنی بم - فرماشیر قرار دارد . جمعیت آن تقریباً ۱۳ هزار نفر است . در زیر نام و تعداد خانوار قبائل بادیه نشین که در نقاط مختلف کرمان زندگی میکنند داده میشود .

بم و فرماشیر : گورگندی (۳۰۰) - هوت (۱۵۰) - میررکی (۵۰) - محمد غلامی (۵۰) - فداتی (۱۰۰) - پلنگی (۴۰) - رئیس (۷۰۰) - سرحدی (۴۰) - شیخی (۳۰۰) .

بلوچی و سوخته (۵۰) .

خبیسی : مسافری (۵۰) .

راور : غرنخمی (۵۰) .

زرند : سنگچولی (۲۰) - عیدوچی - محمد رضاخانی - حسن خانی -

زلاغی - سوکی - مکاراری گذر (۱۰۰۰) .

رفسنجان : خفاجائی (۶۰) .

سیرجان : افشار (۱۰۰۰) - ارشلو و سعیدو (۱۰۰) - عطاءاللهی (۱۰۰) -

بیگزاده (۲۰) - باوردی (۱۰) - بیچاره (۱۵) - بوچکچی انکالی (۴۰) -

بوچکچی قره‌علی (۵۰) - بوچکچی خرو و سلمی (۳۰) - بوچکچی نوکی (۲۵) -

بوچکچی سرسیدعلی (۵۰) - دراگامی (۲۰۰۰) - فارسی و نعمت‌اللهی (۲۰) -

جلوایی (۲۵) - خواجهوئی (۱۰۰) - کرائی (۶۰۰) - خراسانی (۷۰۰) - سرزنده
 (۱۰) - شولترکی (۹۰) - سیا (۱۰) - طایریاری (۱۵) - یعقوبی (۲۰) .
 بردسیر : افشار عمومی (۲۵۰) - افشار میرحبیبی (۲۵) - احمد نظری
 (۲۰) - عسکر سیرجانی (۲۰) - بداوی کوهپنج (۱۰۰) - بدوئی (۲۵۰) - بدوئی
 حاجی خان (۲۰۰) - بلوچ (۳۰۰) - چراپه (۱۳۰) - غیائی (۱۰) - قدری (۶۰) -
 (حافظی) ۲۰ - ایلاقی (۵۰) - اذاجا (۷) - کوماچای (۱۰) - کتلو (۶۵۰) - لری
 کوهپنج (۱۲۰۰) - مستانی (۱۰) - معصومی پنج (۱۰۰) - مزنگه (۵۰) - نوشادی
 (۲۵۰) - پشت گوری (۱۰) - پشت کوهی (۸۰) - سرگوری (۲۰) - شیخ کوه سفیدی (۷۰)
 سپاه جل (۸۰) - سرخی عرب خان (۲۵۰) - یا کودی (۱۰) - یونسی (۱۰) - زلاله (۲۰) .
 پاریز : عرب حاجی حسین (۲۰۰) - بدوئی (۶۰) - لکو (۱۰) - لری (۲۰۰)
 رودخانه فریدونی (۱۰) .

اقطار و افشار : جمال بازری (۵۰) - قره قوینلو (۱۵۰) - سیوندی (۱۰۰) -
 تکالو (۳۰۰) - علی غزالو - قاسملو - جلالو - عمومی - پیر مرادلو - جان کولی عشاقی -
 فارسیمدان (۳۰۰۰) - بن لک (ناحیه ممبر) : دره مرادی - گودعلی - الیاسی -
 میرزائی - یارقائی (۱۰۰۰) - درویشی - گداری - جارچی - خدور - خواجه داعی
 نمرادی - شسواری - سهرابی - تهرانی - ضرابی - زردشتی (۱۰۰۰) .
 اسفنداقه : عنائی (۲۰) .

رائین : آقا رضا (۲۰) - حبیب (۳۰) - نوشادی (۷۰) - مقبلی (۱۰۰)
 جمال بریز : آقامدادی (۵۰) - امجدخان (۴۰۰) - دمانی (۳۰) - درم
 چنی یا محمد ناصری (۱۰۰) - دومر (۵۰) - فیوج یا لولی (۱۰۰) - کچکوهی یا
 خوجه (۱۰۰) - قائد (۴۰) - مشکونی - (۱۵۰) - میجان (۳۰) - پهلوان (۲۰۰) -
 سنجر بلوچ (۴۰۰) - شیخ (۵۰) - صلائی و میرشکار (۱۵۰) .
 سردویه : ارپلو (۱۰) - بز سرخ (۱۰) - ده کنا (۱۰) - دیگوئی (۱۵) - فراشی
 (۴۰) - گروی (۱۵) - کناشی (۴۵) - غرائی (۱۰) - کشیمو (۱۰) - کرد (۲۰) -
 مقبولی (۵۰) - میر صلاحی - کوچامی (۱۰۰) - سلندری (۱۲) - سربزائنی (۷) -
 سرحدی (۲۵) - شیخ (۱۲) - تیرگر (۱۵) .
 جیرفت : ولی عشاقی .

رودبار : ده خانی - گرکی - گولاشی کردی - گورجندی - جفینی - جولاد

مردم ایران - ۲۸۱

جری - کله مرزی - قندری - کوه شهری - کوه سرانی - لار - لرك - منوجان - مرادی -
 نوذرائی - روحانائی - سرباغی - سرحدی - شاه ولی پر - شمبویه - ترکی .
 بین رهبر و پیزنجان : عنائی (۲۰) - بره چهارلو - (۴۰) - فیوج یالولی
 (۳۰۰) - خالو (۵۰) - میرو (۳۰) .

هرودوت (III-۹۴) از قبيله کوهنورد پرچان باریز نام میبرد. اولاً بمناسبت
 محاسبه مالیات پریکائیها و ثانیاً در مورد آسیائیها چهره سوخته « در ارتش
 خشایارشا (VII-۸۶۹۶۸) ممکن است اینها طبق نظر بعضی از نویسندگان عرب
 قفهای عمان و یمن باشند. بعضی از سیاحان معتقدند که قفها ممکن است مغربی ترین
 عناصر دراویدهای هندوستان باشند .

بلوچستان

بلوچستان^۱ ایران به قطعه وسیع و کم جمعیت که در امتداد سرحد شرقی
 ایران در کنار بلوچستان انگلیس واقع است اطلاق میشود . طول آن از گواتر در
 جنوب تا کوه ملك سیاه در شمال تقریباً ۳۵۰ میل و عرض آن از کوهك در مشرق تا نزدیکی
 کلانزاو در مغرب در حدود ۲۵۰ میل است اکثریت جمعیت آن بلوچی هستند .
 تشکیلات اجتماعی بلوچستان ملوک الطوائفی است و قدرت در دست رؤسای محلی که
 سردار یا میر نامیده میشوند و مالک عده زیادی غلام و برده هستند میباشد . در حدود
 يك هزار خانوار آنها به سیستان (زابلستان) وقائن مهاجرت کرده و ۳۰۰۰ خانوار
 دیگر به نقاط دیگر خراسان رفته اند ولی اغلب با اقوام و خویشان خود ارتباط دارند.
 بسیاری از آنها خود را از نژاد عرب میدانند و ایرانیها را قاجار مینامند و بیشتر سنی هستند.
 بلوچستان - چهار ناحیه اداری که مرزهای آن چندان مشخص نیست تقسیم
 شده است . از نظر بحث این کتاب لازم است که این تقسیم بندی مورد استفاده واقع
 شود . این تقسیم بندی عبارت است از : مکران ایران که شامل همه ناحیه کم ارتفاع
 از ساحل تا آپرینز کوههای لشر میباشد - بمپور در شمال سلسله لشر که کرمان در
 مغرب آن واقع میشود - دیزك در مشرق بمپور و هم مرز با بلوچستان انگلیس - سرحد

۱ - بلوچستان ایران سابقاً جزئی از ایالت کرمان محسوب می شد ولی بعد از
 شکست برانزائیها ولایت بلوچستان توسط فرماندار نظامی مقیم اداره شد. برای
 اطلاعات بیشتر درباره این ناحیه رجوع شود به نوشته اسکریبن (Skirine) (۱۹۳۱)
 و گابریل (۱۹۳۹).

در شمال دیزک که بلوچستان انگلیس سمت مشرق آن قرار دارد بعلت وسعت خاک آب و هوای بلوچستان ایران متنوع است. ناحیه ساحلی مکران بسیار گرم و مرطوب و ناسالم است در حالیکه هر چه بطرف شمال و رو با ارتفاعات برویم هوا خشک تر و سالم تر میشود. دره های ناحیه بمپور در فصل تابستان خفه کننده است و شهر بمپور از نظر بد آب و هوایی و ناسالمی معروف است. در ارتفاعات سرحد وضع کاملاً فرق میکند. در اینجا هوا خشک و مطلوب است و در فصل زمستان برف و یخبندان وجود دارد. در حقیقت در ماه فوریه طوفان برف حتی در بمپور هم دیده شده است. در قسمت کوهستان چهار فصل مشخص است ولی سمت جنوب فقط دو فصل دارد فصل گرما و فصل سرما.

در مکران فصل سرما از آبان تا اردیبهشت طول میکشد و گرما از خرداد تا آبان. درجه حرارت در زمستان در سواحل بین ۸۷ و ۹۴ و حداکثر درجه حرارت در تابستان از ۹۴ تا ۱۱۰ درجه است. باران نامعین است ولی معمولاً بین آذر و بهمن و گاهی تا اسفند نیز ادامه مییابد. حد متوسط میزان سالیانه باران بین شش و هفت اینچ است ولی در امتداد ساحل هیچوقت از سه یا چهار اینچ زیادتر نیست. قصر قند از حیث پشه معروف است و در نتیجه مالاریا در این نقطه شیوع دارد. در گه که فاصله زیادی با آن ندارد بین اردیبهشت و آبان گرما بسیار شدید است ولی این ناحیه ناسالم بنظر نمیرسد و مردم آن از مالاریا مصون هستند.

آب و هوای بمپور حتی برای بلوچستان بد است. در اثر آبیاری اراضی در امتداد رودخانه و صحرای شن سوزان آنسوی آن درجه حرارت بطور ناگهان تغییر میکند و گاهی بسیار خشک و گاهی سخت مرطوب میشود. در زمستان هوا مطلوب است ولی در آن فصل نیز اختلاف گرما و سرما نیز شدید است. در اسفند هوا شروع میکند بگرمای و در فروردین معمولاً گرم و ناسالم میشود. در سرحد ماههای تابستان گرم و خشک است و شبها درجه حرارت پایین میآید و باد و طوفان شن زیاد است. باستانیهای ماه شهریور که گاهی باران میبارد فصل تابستان باران ندارد. طوفانهای زمستانی از خلیج فارس از سرحد میگذرد و مرکز این طوفانها معمولاً رو بسمت جنوب است ولی کوه تفتان هر چه رطوبت در هوا است بخود جذب میکند و در نتیجه نواحی اطراف کوهستان در سالهای عادی باران کافی دارد. بادهای زمستانی گاهی سخت سرد است در قله

کوه تفتان معمولاً تا آخر خرداد برف دیده میشود. ارتفاع آن ۱۳۰۳۴ پا است. مکران از ساحل به داخل خاک تا آبریز اولین رشته تپهها امتداد دارد و شامل سرزمینی است که حد متوسط عرض آن از شمال بجنوب شصت میل است بجز سمت مغرب. در اینجا تپه‌های بشاجرد بقدری بجز نزدیک ساحل میشوند و ناحیه جاسک را باریک کرده و بعرض کمتر از بیست میل میرساند. از ساحل تا بیست میل دشت شن‌زاری است که چند رودخانه از آن عبور میکنند و اغلب نقاط از درخت یا بسته گز پوشیده شده است. بعد از این دشت يك رشته تپه است که حد متوسط ارتفاع آنها بین ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پا است این تپه‌ها از خاک رس تشکیل یافته و بالای آنها سنگ سیاه است.

بعد از این رشته تپه‌ها سلسله کوه‌های سنگ آهک لشرکوه و کوه بم پشت است که در واقع خارج از حیطه مکران است ولی سرچشمه رود های این ناحیه میباشد. در جنوب همه رودخانه‌ها بدریا میریزد که عبارتند از رودخانه‌های نهنگ و سرباز و کاجو و گه و ریچ.

اغلب رودخانه‌ها بجز بعد از فصل باران فقط قسمتی در سطح زمین هستند و بیشتر زیر زمین جاری هستند و این مطلب مانع از تبخیر آب میشود. خاک این ناحیه نسبتاً خوب و آب بقدر کفایت است و در بعضی نقاط مراتع عالی وجود دارد.

دهکده‌های مکران عبارتند از: گه (ارتفاع ۱۵۰۴ پا) دهکده بزرگه و مهمی است که شامل ۵۰۰ خانه است. بنت (ارتفاع ۱۴۰۰ پا) ده بزرگی است که اهالی آن اغلب بلوچی و عده‌ای غلام هستند و تعداد آنها در حدود ۲۰۰۰ نفر است. از محصول خرما که در این ناحیه بعمل می‌آید زندگی میکنند. مذهب در اینجا و سایر دهات و قصبات در بین اهالی بجز در میان بادیه نشین‌ها نقش عمده دارد. ملاها خود را سنی معرفی میکنند ولی در حقیقت صوفی هستند. قصر قند (ارتفاع ۱۷۷۰ پا) دارای ۱۸۸۰ نفر جمعیت است که اغلب بلوچی هستند. باهوکلالت دهی که اهالی آن ۱۰۰۰ نفرند در ۳۸ میلی

۱ - رجوع شود به نوشته سایکس در نشریه انجمن جغرافیائی جلد ۱۰

ص ۵۸۶ - ۵۸۸ و کتاب چاپ ۱۹۰۲ صفحه ۱۳۲ - ۱۳۴ و ۳۵۴ - ۳۵۵. همچنین اسکر این Skrine.

شمال گواتر قرار دارد. چبر در مغرب گواتر مهمترین شهر ساحلی است. زبان اهالی مکرانی است که يك لهجه بلوچی میباشد. زبان هندوستانی محولا فهمیده میشود ولی زبان فارسی بندرت بکار میرود. جمعیت آن در حدود سه هزار نفر است که اغلب بلوچ وعده کمی سیاهپوست هستند. در سالهای اخیر در حدود ۳۰۰ نفر حیدر آبادی و ۲۰۰ نفر خوجه که تاجرو دکاندار هستند و تجارت شهر در دست آنها است در این شهر دیده میشوند.

مکران محل سکونت قبائل مختلف است که اغلب بلوچ هستند و اکثر آنها خود را از نژاد عرب میدانند. جمعیت مکران در حدود ۱۴۰ هزار نفر تخمین زده شده است.

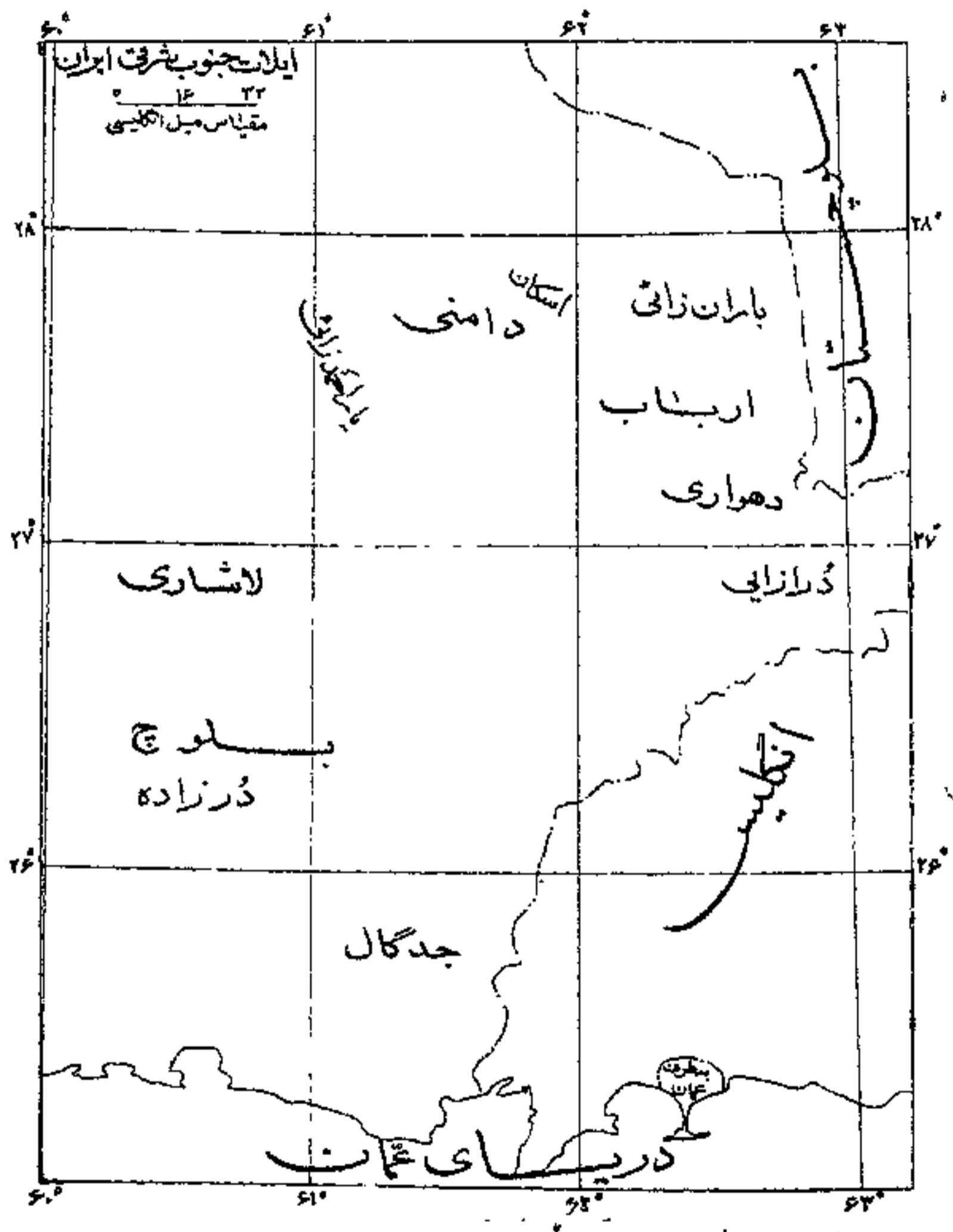
قبائل عمده مکران از قرار زیر است.

بلوچ- افراد این قبیله که از حیث تعداد بزرگترین قبیله مکران است در همه جا از لشر گرفته تا جنوب بمپور و سراسر مکران تا چاه بهار و سواحل دیده میشوند. این افراد مردمی خوش بنیه و طاقت دار هستند و بسیاری از آنان بادیه نشین میباشند.

شیرخانزائی نهر وئی- این مردم در اصل از رود بار آمده اند و در اوایل قرن در حوالی بمپور سکونت اختیار کردند. مدت دو قرن بمپور در تسلط آنان بود تا اینکه ایرانیان آنها را از آن ناحیه راندند و سپس در فنوچ و گه مستقر شدند.

بولدی- بولدیها افتخار میکنند که قدیمیترین فامیل بلوچستان ایرانند ولی قسمت عمده املاک خود را از دست دادند و در اثر ازدواج در قبائل دیگر بخصوص شیرخانزائی مستهلک شدند. عده ای از آنها بالاخره جاسک و قصر قندو فنوچ را اشغال نمودند.

(۲) دشت بمپور که حد متوسط ارتفاع آن ۱۹۰۰ پا است بین رشته جبال بارز در شمال و تپه های پشاجرد و کوه لشر در جنوب قرار دارد. قسمت عمده این دشت صحرای شن است و پشته های شن در بعضی نقاط تا کوه پایه بسط دارد. در مرکز دشت در قسمت غربی آن باطلاق هامان جزموریان است که آب رود هلیری در سمت مغرب ورود بمپور در سمت مشرق و جویبارهای جاری از کوهستانهای شمال و جنوب را جذب میکند. در امتداد رود بمپور و شعب



شکل ۱۳ قبائل جنوبی ایران

آن باریکه زمین حاصلخیز و پر درختی است که با سایر نقاط صحرائی دشت فرق دارد.

شهرهای عمده ناحیه بمپور عبارتند از بمپور و فهرج. بمپور با ارتفاع ۱۹۰۶ پا اکنون ده کوچک خرابی است و دیگر پایتخت ناحیه محسوب نمیشود. پایتخت فعلی این ناحیه فهرج است که اکنون ایران شهر نام دارد و در هفده میلی مشرق بمپور واقع شده است. جمعیت فهرج بین ۱۲ هزار تا ۱۵ هزار نفر تخمین زده شده است.

تازمان فوت بهرام خان برانزائی در ۱۹۲۱ همه بمپور و دیزک و ناحیه سر باز تحت تسلط خانواده برانزائی بود که اصلا از دیزک آمده و این ناحیه را اشغال کرده بودند.

اهالی بمپور اکثراً بلوچی و از قبائل مختلف هستند و تخمین تعداد آنها مشکل است. اهالی شهر بمپور از نژادهای مختلف میباشند و نفوذ سیاهپوستان در آنها مشاهده میشود. زبان آنها بلوچی مکران است. فهرست و صورت قبائل بلوچ بمپور در زیر داده میشود:

برانزائی - این افراد اصلا از نژاد افغانی هستند و اولین بار در جلق و دره دیزک مستقر شدند. بتدریج آنقدر قوت یافتند که فامیل حاکمه بزرگزاده را انداختند و تحت رهبری بهرام خان بر همه بمپور تسلط یافتند.

بلوچی - مراجعه شود به صورت مربوط به مکران.

بلوچ لشری - در باره بلوچهای لشری در جنوب دشت بمپور بین پپ و کوه اپوران زندگی میکنند اطلاع زیادی در دست نیست. از بلوچهای معمولی بلندتر و قوی هیکل ترند. اگر چه بادیه نشین هستند در فصل خرمایا به دهات بر میگردند.

(۳) دیزک بین بمپور و سرحد بلوچستان انگلیس قرار دارد و در شمال آن ناحیه سرحد و در جنوب آن مکران است. ناحیه کوهستانی است که بوسیله یک رشته کوههای بلند که مهمترین آنها کوه پم پشت است از هم جدا شده است. رود مشکل از وسط آن از مغرب بمشرق جاری است. بعضی از

۱- رجوع شود به نشریه انجمن پادشاهی جغرافیائی جلد ۸۰ صفحه ۲۶۸ و

مقایسه شود با نوشته اسکر این ص ۳۲۴ یا داشت ۲ ذیل صفحه .

قسمتهای این ناحیه از حاصلخیزترین نقاط بلوچستان ایران محسوب میشود . فقط دو شهر مهم در این ناحیه وجود دارد . دیزک که قلعه‌ایست در درمای در حدود ۱۵ میل در ده میل قرار دارد و ارتفاع آن در حدود ۴۰۰۰ پا است و بوسیله شب رود مشکل آبیاری میشود . این دره بادره سیب و مگس از حیث حاصلخیزی شهرت دارد . سیب با ارتفاع ۳۶۵۰ پا شهری است در حدود ۱۵۰۰ خانوار و در کنار یکی از شعب رود مشکل واقع شده است . عرض دره سیب در حدود هشت میل است .

دیزک که سابقاً در اختیار بزرگزاده‌ها بود به تسلط پرازنائی‌ها درآمد . پرازنائی‌ها بطور کلی در حوالی دیزک و حلق و ایرانشان زندگی میکنند . قبائل دیگر ناحیه دیزک از این قرارند :

بزرگزاده - اینها از نژاد کردند و اصلاً از بخارا در ترکستان شوروی آمده‌اند . نسلاً فامیل حاکمه این ناحیه بودند ولی همینکه بتدریج بر نفوذ پرازنائی‌ها افزوده شد بزرگزاده‌ها از اهمیت افتادند .

کرد - بازماندگان کرد هائیکه سابقاً به سرحد تسلط داشتند به دیزک آمدند . تعداد قلیلی از آنها در مگس وجود داشتند ولی بتدریج از بین رفته‌اند . نوشیروانی - قسمت کوچکی از رندها بودند که در اصل در بلوچستان انگلیس زندگی میکردند و بایران آمده نزدیک کوهک استقرار یافتند .

(۴) سرحد محدود است از طرف شمال به سیستان و جنوب افغانستان در خطی از دهانه باغی تا کوه ملک سیاه . ناحیه کوهستانی است که دره‌های مرتفع که تا ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ پا از سطح دریا ارتفاع دارند در آن وجود دارد . از مشخصات عمده این ناحیه کوه تفتان است که درست در مرکز آن واقع شده است . بغیر از آن ظاهر این ناحیه بیابان بی آب و علفی است که دشت و دره‌های آن فاقد سبزی و درخت است و چشم چیزی نمی بیند بجز خاک قهوه رنگ فرسوده و گرده باد در آن فراوان است . آب جاری از کوه تفتان بعضی نقاط را آباد کرده است . دره عمده آن یعنی دره وشت در حدود سی میل طول دارد و در جهت جنوب شرقی واقع شده است تردیدی نیست که زمانی این دره حاصلخیز بوده ولی قبائل دهانی آنرا به صحرا تبدیل کرده‌اند و فقط نقاط کوچک پراکنده کشت میشود .

جمعیت ناحیه سرحد بطور کلی بادیه نشین هستند و بر حسب دست یابی به مراتع محل خود را تغییر میدهند. غله مورد احتیاج خود را از سیستان و نرماشیر وارد میکنند.

شهر های عمده آن عبارتند از: دشت (خاش) ۱ پارتفاع ۴۵۰۰ پا محلی است که بعلت خاک حاصلخیز و وجود آب امکان توسعه و آبادی آن زیاد است. دزداب (زاهدان) واحه کوچکی است پارتفاع ۴۵۰۰ پا که بعلت واقع شدن در انتهای راه آهن کویت اهمیت پیدا کرده است - گوشت پارتفاع ۴۸۰۰ پا در شصت میلی جنوب وشت در مرز جنوبی سرحد قرار دارد.

این ناحیه بین ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۶ کاملاً تحت تسلط دمانی ها قرار داشت. قبائل عمده آن عبارتند از:

ریگی - قبائل ریگی در ناحیه ای بین دامنه شمالی کوه تفتان تا هلمند سکونت دارند و سه شعبه عمده تقسیم میشوند که فقط ناتوزائی ها ساکن دائمی سرحد میباشند. این گروه از ۵۰۰ تا ۶۰۰ خانوار متشکل است و مالک گله های بزرگه گوسفند و بز میباشند. مرکز عمده آنها لدیس است که حدود آن عبارتست از سمت مغرب خط دزداب - شورگز و از سمت جنوب خط شورگز - کوه تفتان - ریگ ملک و از شمال شرقی به بلوچستان انگلیس.

اسمعیل زائی - اسمعیل زائی ها در مغرب ریگی ها در تپه های جنوب خط دهانه باغی - کوه ملک سیاه و از جنوب تا کوه مرغک زندگی میکنند. از قبیله توخی هستند و گفته میشود که در اصل تحت تسلط سنجرانی ها بودند. اساساً بادیه نشین هستند و مستقل تر از ریگی ها میباشند. تعداد آنها در حدود ۴۰۰ خانوار و متشکلند از: اله بخش زائی (۱۰) - بلوزائی (۱۰) - درازائی (۵۰) - فقیر زائی (۵۰) - هادی زائی (۲۰) - کمر زائی اسمعیل زائی (۶۰) - جمشیر زائی (۱۵) و رادوزائی (۳۰). قبائل زیر را که اسمعیل زائی خالص نیستند ولی سالها است بین آنها زندگی میکنند میتوان با آنها اضافه کرد: گورکیچ (۲۰) - حسن زائی (۳۰) - کمر زائی محمد زائی (۵۰) - محمد زائی (۱۲) -

۱- اسکر این (ص ۳۲۶ - ذیل صفحه) این کلمه را خواش یا خاش ذکر کرده است. گفته میشود که در ۱۹۱۶ و ۱۹۲۹ سنگهای شهابی در این ناحیه افتاده است.

شاهوزائی (۲۰) - تاتوزائی (۲۰) - دمانی - دو تیره مشخص دمانی وجود دارد یکی یار احمد زائی و دیگری گمشادزائی . (اسکراین صفحه ۳۲۶) . دسته اول همیشه در حوالی خاش و سمت بمپور زندگی کرده‌اند و دسته دوم بیشتر سمت جنوب و جنوب شرقی بودند و مرکز آنها در گوشت و جلق است و به تناوب مراتع سفید کوه و نوکدار دره را مورد استفاده قرار می‌دهند .

یار احمدزائی ها کاملاً بایه نشین و افراد خوش هیكل میباشند . تعداد آنها در حدود ۲۵۰ خانوار و متشکلند از : میرغولزائی - محمدغولزائی - روشن - زائی - شیرازائی - سهرابزائی - باینها گروههای کم اهمیت زیر را که اگر چه یار احمد زائی نیستند ولی با آنها رابطه نزدیک دارند میتوان اضافه کرد : بورانزائی - جمشیرزائی - محمد زائی - رهمرزائی ، تعداد گمشادزائی ها ۳۰۰ تا ۳۵۰ خانوار و شامل شعب زیر میباشند . عرضه زائی گوشت (۴۰) - دادخدا - زائی (۷۰) - کرم زائی گوشت (۲۰) - جهانگیر زائی (۳۰) - مزار زائی سیب (۶۰) - مراد زائی (۵۰) - محمدزائی گوشت (۲۰) . باینها میتوان گیسادزائی - هارا (۳۰) که در جلق زندگی میکنند اضافه کرد .

کرد - کردها در حوالی کوشا و خاش و تمین هستند و تعداد آنها قلیل و از باقیماندهگان آنهایی هستند که زمانی سرحد را در اختیار داشتند .

میر بلوزائی - این يك قبیله زارع و مالک و از نژاد کرد هستند . در نقاط مختلف حاصلخیز سرحد زندگی میکنند . عده زیادی از آنها در دره نراب میباشند .

هاشم زائی - گروه کوچکی (۵ خانوار) زارع و گله دار هستند که زمانی میان قبیله ریگی بودند و از هاشم زائی های سیستان و بلوچ میباشند .

تمیندانی - تمیندانی ها که اصلاً پارسی هستند در حدود ۶۰ خانوارند . در ارتفاعات کوه تفتان زندگی میکنند و مردمانی قوی و سالم میباشند و همه احتیاجات خود را خود فراهم مینمایند .

براهوئی - این قبیله که از ۳ خانوار متشکل است نزدیک دجینک زندگی کرده و رهبری ریگی ها را قبول دارند . براهوئی ها مردمان قوی و خوش هیكل هستند .

خواشی - قبیله کوچکی متشکل از ۱۵۰ خانوار است که ظاهراً از بومیان اصلی هستند و در دره خاش زندگی میکردند . بادهورها که در جنوب درسیب و

بمپور زندگی میکنند نسبت دارند . هم آنها و هم براهوئیها خود را اربابی میخوانند . با بلوچها ازدواج نمیکنند ولی در اثر سختی معیشت بسیاری از آنها مجبور شدند دختران خود را به یار احمد زائیها بدهند . قد آنها کوتاه است . در دیزك و تاحد کمتری در بمپور و سرحد اربابیها و دهورها زندگی می کنند که ظاهراً از اهالی اصلی و بومی این ناحیه میباشند . زارعین و کشاورزان خوبی هستند ولی در همه جا تحت تسلط دیگران واقع شده اند . ساکنین جاسك اغلب مکرانی که يك لهجه بلوچی است و کمی فارسی حرف میزنند . در سالهای اخیر ده ایرانی شامل ۲۸ خانه سنگی و ۷۵ خانه حصیری بود . جمعیت آن ۴۰۰ نفر شامل بلوچی و سیاهپوست میباشد که بماهیگیری و کشاورزی اشتغال دارند .

سیستان

ناحیه سیستان که گاهی از ایران و افغانستان هر دو مجزا و مستقل بوده زمانی شامل کلیه سرزمینی که توسط هیرمند مشروب میشد میگردد . در اینجا در این کتاب سیستان بناحیه داخل خاک ایران اطلاق میشود و شامل چخانسور که در افغانستان است نیست .

هیرمند و فرح رود و هرود رود و خاش رود در سیستان جاری میشوند و در موقع سیل دریاچه بزرگه هامون را تشکیل میدهند . چون هیرمند دائماً تغییر مسیر میدهد مصب رودخانه از سه قسمت تشکیل میشود . اولی شامل قسمت جنوبی سیستان است که چون قرنهای است رودخانه آنرا ترك کرده تبدیل بسرزمین بی آب و غیر مسکونی گردیده است . دومی کاملاً در خاک افغانستان قرار دارد و بعلت انحراف رودخانه بیابان بی آب و غیر مسکونی شده است . سومی که شامل سیستان و چخانسور است از آب هیرمند و سه شعبه آن آبیاری میشود . بین این سه مصب دشتهای سنگلاخ است که هرگز آبیاری

قسمت جنوبی سیستان قطعه زمین بی آبی است که فاقد هر گونه نباتات است در سمت مغرب از سائیندك در جنوب تا بندان در شمال کوهستان است . در شمال دشت بيك سلسله صخره خاتمه می یابد که ۳۰ تا ۱۵۰ پا ارتفاع آنهاست و از هیرمند مقابل کوهك شروع شده و از کنار جنوب قسمت مسکونی سیستان تا نزدیک حوضدار میرسد .

کوه خواجه با ارتفاع ۲۰۳۷ پا یک تپه مجزای سر صاف سنگ سیاه است و یگانه نقطه مشخص طبیعی این ناحیه است .

در داخل و قسمت پر جمعیت رود سیستان درخت وجود ندارد ولی در سواحل هیرمند درخت گز فراوان است. دشتهای مصب در همه جا از بته خارونی پوشیده شده و منظره سبز باین ناحیه میدهد. وقتی در موقع سیل به هیرمند نزدیک شویم چیزی بجز یک منطقه وسیع آب دیده نمیشود . در سایر مواقع نیز آنها بقدری متراکم و بلند هستند که از سواحل زمین آب رودخانه بندرت دیده میشود .

آب و هوای سیستان بسیار متغیر و متنوع است . فقط دو فصل وجود دارد زیرا بهار و پاییز در حقیقت ندارد. خرداد و تیر ماه سخت گرم و طاقت فرسا است و درجه حرارت به ۱۱۶ میرسد . از اواخر خرداد باد معروف به صد و بیست روز آغاز میشود و مدام میوزد تا اواسط مهر اگر چه شن و صدای آن ناراحت کننده است ولی در ضمن حشرات را دور میکند و از گرما میکاهد و این ناحیه را از امراض تیفوس و آبله و بیماریهای دیگر که در ماه خرداد و تیر وجود دارد حفظ مینماید .

در زمستان این ناحیه تحت تأثیر طوفان برف واقع میشود و در فواصل سه یا چهار هفته میآید و هر دفعه دو تا سه روز طول میکشد .

میزان باران کم است و در سالهای معمولی حد متوسط دو اینچ و نیم است . سیستان شاید یکی از سالمترین نقاط مشرق ایران باشد و این امر را میتوان به ورزش باد که در بالا نام برده شد نسبت داد . امراض اختصاصی این ناحیه عبارتند از: تیفوس - آبله - حصبه و امراض مقاربتی .

شهرهای عمده سیستان عبارتند از: علی آباد که قصبه ای است شامل ۲۵۰ خانه و دارای آب جاری و باغات زیاد است و جمعیت آن در حدود ۱۵۰۰ نفر است . پیر چند که در شیب شمالی یک دره سنگی ساخته شده و جمعیت آن در حدود ۱۰ هزار نفر است از اولاد کردهای شاهد لوهستان و ولی در بازار بزرگ آن عده ای ایرانی و ترک دیده میشوند .

دولت آباد که جمعیت آن ۲ هزار نفر است . نصرت آباد پایتخت سیستان که دوازده هزار نفر جمعیت دارد . نه، که در دشت مرتفع بایری واقع و دور آنرا تپه فرا گرفته است .

قائمن که جمعیت آن ۷ هزار نفر است که يك چهارم آنها سید و بقیه برزگر ایرانی هستند. طبق نظر هیئت حکمیت (۱۹۰۲-۱۹۰۵) جمعیت سیستان ۱۳۶۵۹۱ و این تعداد بعلت مهاجرت دائم اهالی بین خاك ایران و افغانستان همیشه تغییر میکند.

ساکنین سیستان ایران و افغانستان از حیث ترکیب جمعیت و قبائل نژادهای مختلف شبیه یکدیگرند و متشکل هستند از ایرانی و عرب و ترک و بلوچ و براهوئی و افغانی و غیره. بعضی از قبائل عمده از قرار زیر میباشند.

سنجرائی بلوچی- این قبیله در اصل در حدود سال ۱۸۰۰ میلادی از بلوچستان آمدند. در اینکه این قبیله شاخه از بلوچهای توخی باشد تردید است ولی شك نیست که سایر قبائل توخی سیستان ظاهراً نسبت باین قبیله اظهار وفاداری مینمایند. نوری بلوچی- این قبیله که متشکل از ۷۰۰ خانوار است در دهات خواجه احمد و جلال آباد سکونت دارند.

توخی بلوچی- همه قبائل بلوچی سیستان متعلق به توخی هستند که عمده ترین آنها سارونی ۷۵۰ خانوار و جمال زائی ۳۰۰ خانوار و گرگیه ۷۰۰ خانوار میباشند.

براهوئی- این قبیله که دو شعبه محمد حسنی آن یعنی یاغی زائی و زرکاری با ۸۰۰ خانوار میباشند در نزدیکی لوتک زندگی میکنند.

سر بندی- این قبیله که قبيله عمده فارسیوان سیستان و شیعه هستند مرکب از ۳۰۰۰ خانوار و در سراسر سیستان پراکنده هستند.

شاهرگی فارسیوان- این گروه مرکب از ۱۰۰۰ خانوار است.

خیمر فارسیوان- این قبیله مرکب از ۲۵۰ خانوار است.

زرکزائی بلوچی- این قبیله بادیه نشین مرکب از ۳۰۰ خانوار است و شترهای خود را در امتداد مرز بین هامون و درود چرا میدهند.

شیک- يك شاخه این قبیله شیعه مرکب از ۱۰۰ خانوار بین نه و سفیداوه و شاخه دیگر در شمال قائنات زندگی میکنند.

مورائی- این يك قبیله کوچک بلوچ و مرکب از ۱۰۰ خانوار است که در دامنه کوه پلنگان سکونت دارند.

هراتی- هراتی ها که از قبایل فارسیوان و متشکل از ۱۰۰ خانوارند ادعا

مردم ایران - ۴۹۳

میکنند که در اصل ازهرات آمده‌اند .

میرعرب - این‌عده که شیعه هستند از ۷ خانوار متشکلند .

صیاد - عبارتند از عده ماهیگیر و شکارچی مرغان وحشی که در کنار هامون زندگی میکنند .

این افراد قد کوتاه و سیاه‌چهره هستند و بلهجه مخصوصی حرف میزنند و معمولاً آنها را از اهالی بومی محل میدانند .

سیدها - این افراد نسبت خود را از طریق حضرت امام حسین به حضرت پیغمبر میرسانند .

تعداد آنها در سیستان در حدود ۲۰۰ فامیل است و در نقاط و دهات مختلف پراکنده هستند و رؤسای آنها شغل ملای ده را بعهده دارند .

علاوه بر آنچه در بالا ذکر شد دو قبیله دیگر هستند که از بلوچستان مهاجرت کرده‌اند .

یکی ماککی که سنی هستند و تعداد آنها ۱۰۰ خانوار است و دیگری خود بدانی است که از ۳۰۰ خانوار متشکلند . بطور کلی بلوچی‌ها و براهوئی‌ها و افغانها و تاجیکها و عربها سنی (در حدود ۳۰ هزار نفر) و بقیه شیعه هستند .

یزد

ایالت یزد هم از نظر جغرافیائی و هم از حیث بازرگانی در ایران موقعیت مرکزی دارد . خود ایالت جمعیت زیادی ندارد و از تعدادی دهات و قصبات در شمال شرقی و شمال غربی و جنوب شرقی و جنوب غربی شهر یزد که کلاً ۹۵۱ دهکده میشود تشکیل گردیده است . جمعیت آن در سال ۱۹۰۰ در حدود بیست هزار نفر تخمین زده میشد و در مدت سی سال به ۸۰ هزار نفر رسید که ۷ هزار نفر زردشتی هستند .

چون آب فقط در عمق ۲۰۰ متری بعد پیدا میشود آب و هوای آن خیلی خشک است . در بهار و تابستان از سمت شمال و مشرق بادهای سخت میوزد و چنان طوفانی از شن به همراه می‌آورد که هوا مثل شب تاریک میشود و گرمای خشک کننده همه چیز را در راه خود میسوزاند . دشتهای اطراف بایراست و هیچگونه سایه درخت وجود ندارد ولی در حوالی شهر یزد باغهای بزرگ یافت میشود . در دره‌های کوهستان مغرب یزد و در تفت که در ۱۶ میلی شمال غربی شهر است اشجار و نباتات زیاد است .

درجه حرارت از چند درجه انجماد در تابستان تا ۹۰ و ۱۰۵ درجه تغییر میکند. وقتی هوا در یزد ابراست معمولا برفراز کوهستان باران یا برف میآید. در دشتها میزان ریزش باران کم است و برف قابل ملاحظه نیست زیرا بمحض افتادن آب میشود ولی در نقاط محفوظ کوهستان برف باقی میماند و در فصل تابستان مورد استفاده اهالی شهر قرار میگیرد. ارتفاع یزد از سطح دریا ۴۰۷۵ پا است. دشت های بزرگ بسمت شمال و جنوب امتداد دارند ولی در حدود یکمیل خارج از شهر باغات بر شن صحرا تفوق حاصل کرده است. جمعیت آن بین ۵۰ هزار تا ۶۰ هزار نفر تخمین زده شده است و در بین آنان زردشتیها اقلیت مهمی تشکیل میدهند و در حدود هزار نفر آنها در خود شهر زندگی میکنند. یک هزار نفر یهودی نیز وجود دارد. شهر یزد از لحاظ بازرگانی مهمترین نقطه راه کاروان روهزار میلی بین بندرعباس و مشهد است و از این شهر بسایر نقاط و شهرهای عمده جاده ساخته شده است.

خراسان

خراسان که بزرگترین ایالات ایران است بین ۱۵۰ هزار تا ۲۰۰ هزار میل مربع وسعت دارد، بطور کلی کوهستانی است ولی در سمت شمال حاصلخیز و پر آب است.

سلسله جبال خراسان که حلقه بین البرز و پامیر را تشکیل میدهد مانع طبیعی قابل ملاحظه ای برای قبایل بادیه نشین مهاجم ترکستان شوروی میباشد. چند رشته متوازی در جناح دره های وسیع بجنورد و قوچان و مشهد واقع شده است. قسمت شمالی که شامل دورشته متوازی است کوهستانی پر شیب است که بدون انقطاع خط مرزی بین گیفان در مغرب و سرخس در مشرق را تشکیل میدهد. کوه شاجهان که گفته میشود مرتفعترین قله خراسان از ۱۰ هزار پا متجاوز است در بین کوهستان و تپه ها و دره های دور دست و دهکده های کوچک پنهان است که محل مزارع حاصلخیز و بوستان و درختان سرسبز است.

خراسان سه رودخانه عمده دارد: اترک مهمترین آنها مرز بین چات اترک تا حسنقلی را تشکیل میدهد. گرگان که از فلات ارموتلی سرچشمه گرفته و بدریای خزر میریزد و هریرود که مرز از کافر کلا تا کشوت کلا را تشکیل میدهد.

مردم ایران - ۲۹۵

دو صحرای بزرگ یعنی دشت کویر و دشت لوت داخل این ایالت شده اند. اولی که عرض آن بین ۸۰ تا ۱۵۰ میل است از نزدیکی قم شروع شده و بمسافت ۴۰۰ میل تا مرز ترشیز امتداد دارد. میانگین ارتفاع این صحرا از سطح دریا فقط ۵۰۰ تا ۶۰۰ پا است. دشت لوت قسمت بزرگی از ناحیه جنوب شرقی را اشغال کرده و آنرا میتوان متوازی الاضلاعی دانست که زوایای آنرا شهرهای نهب و طیس و یزد و کرمان تشکیل میدهند.

آب و هوای این ایالت بین ۱۰ درجه فارنهایت در زمستان و ۱۱۰ درجه در تابستان متغیر است، حد متوسط ریزش باران $7/82$ اینچ است و حد متوسط برف در سال ۱۸ اینچ است که در رقم باران بحساب نیامده است. ماههای بارانی عبارتند از: فروردین، اردیبهشت، آذر و دی.

بررسی وضع بهداشتی نشان میدهد که انواع مختلف تب در این ایالت وجود دارد. پشه مالاریا تا ارتفاع ۴۰۰۰ پا نمومیکند و مالاریا و تب پشه خاکی زیاد است. مرض سالك فراوان است. و با گاهی در خراسان بروز میکند و سیاه زخم چه در انسان و چه در حیوان معمولی است. امراض مقاربتی نیز فراوان است.

اینک شرح مختصری درباره شهرهای عمده خراسان داده میشود. بجنورد بارتفاع ۳۳۰۰ پا در دشت حاصلخیزی قرار گرفته، دور آنرا کوهستان احاطه کرده. این دشت پر از درخت و باغات و مزارع سرسبز است. جمعیت آن در حدود ۱۰ هزار نفر است که اغلب از کردهای شاهدلو هستند و بزبان کردی تکلم میکنند. اکثریت آنها شیعه و معدودی بهائی هستند. چناران در سر راه بین مشهد و قوچان واقع شده و جمعیت آن در حدود سه هزار نفر است که اغلب کردهای زعفرانلومیباشند. قوچان بارتفاع ۴۲۸۰ پا و جمعیت آن ۱۵ هزار نفر است که از کرد و ترک و ایرانی متشکلند. مشهد پایتخت خراسان بارتفاع ۳۱۹۷ پا دارای ۱۲۰ هزار نفر جمعیت است، هر سال هزارها نفر از شیعیان آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان و ایران برای زیارت به مشهد مقدس مسافرت میکنند. سرخس در سال ۱۹۲۹ دارای ۴۰۰۰ نفر جمعیت بود که مرکب بودند از ترک و بلوچ و کرد و ایرانی و عده مهاجرترکمن از روسیه شوروی.

۱ - برای وجه تسمیه کویر رجوع شود به کرزن a ۱۸۹۲ جلد ۲ صفحه

۲۴۶-۲۴۷ و مقایسه شود با شرح بیدلف.

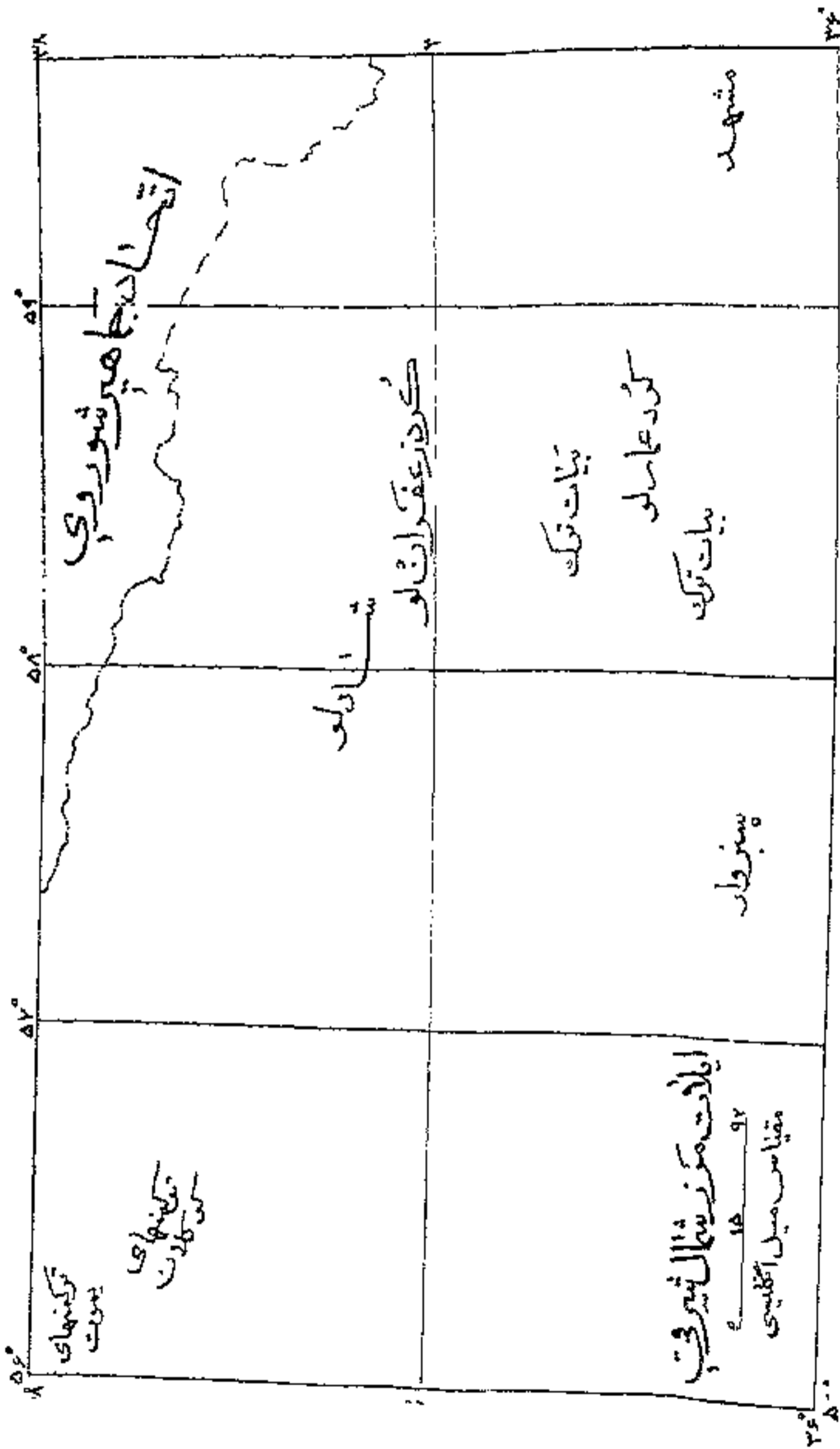
جمعیت خراسان که تقریباً سه میلیون نفر است بسیار مخلوط است ولی ایرانی‌ها بیشتر در نواحی شمالی هستند (رجوع شود به نوشته ایوانف ۱۹۲۶).
 ترکمنهای از قبائل گوکلان و یاموت در نواحی سرحدی شمال شرقی سکونت دارند. در قوچان و بجنورد و دره گز بیشتر قبائل کرد هستند. مرز شمالی بخصوص ناحیه کلات نادری محل سکونت ترکها است که در تمام قسمت شمالی ایالت خراسان پراکنده هستند. مرکز آنها را میتوان دره جام دانست و در آنجا عده‌ای تیموری و بلوچی نیز وجود دارد که حتی از آن نقطه فراتر رفته و تا سرخس و داخله شوروی پراکنده شدند. در ترشیز و قائن و فردوس و طبس سابقاً افراد قبائل از نژاد عرب دیده میشدند.

ترکمنهای گوکلان - که در مراتع دره‌های سومبر و چندر زندگی می‌کنند قبیله بادیه نشینی هستند مرکب از ۲۰۰۰ خانوار. دوشاخه عمده ترکمنهای گوکلان و محل سکونت آنها در زیر شرح داده شده است و این مطالب مربوط بسال ۱۹۲۹ میباشد.

(۱) قره‌قل با ۲۰۰ خانوار در دره جرگلان در پانزده میلی آقی دره زندگی میکردند. بعلاوه ۴۰ خانوار در بچه دره و کوهستان اشک نزدیک مرز شوروی و ۴۰ خانوار در آمندو ۵۰ خانوار در اگری کبا نزدیک مرز فعلی شوروی و ۲۰ خانوار در حصارچه و نواحی آن زندگی میکنند.

(۲) نخولی متشکل از ۱۰۰ خانوار در قسمت شرقی و شمالی دره جرگلان زندگی میکنند. قبائل فرعی بگی و ملامحمد در گند عدلی ۳۴ میلی مشرق حصارچه سکونت دارند.

ترکمنهای یاموت - سواحل رود اترک و رود گرگان تا بلکان و کراسنو - و دسک محل سکونت ترکمنهای یاموت است. رویهمرفته ۳۰ هزار خانوارند که ۷ هزار خانوار آنها در خراسان هستند. شعب عمده آنها در ۱۹۲۰ از این قرار بود:



شکل ۳ باطل مور شمال شرقی

محل سکونت	نام
بین گنبد قابوس و رامیان	کوجوک
بین گنبد قابوس و کتول	ایکدر
نزدیک گنبد قابوس	قره‌چای
بین گنبد قابوس و خجیده	کنیا کمز
بین گنبد قابوس و خجیده (تاچیکیشلیار)	جعفر بائی
از راه آهن در خاک شوروی تا گنبد قابوس	چرپا
نزدیک مرز بجنورد و گنبد قابوس	دونجی

در ۱۹۲۹ قبائل فرعی تر کمنهای یا موت در نواحی زیر سکونت داشتند .

(۱) قبیله دوچی متشکل از ۵۰۰ خانوار در ناحیه چناران - مراوه

تپه و چت - این قبیله تقسیم میشد به کزکانلی با ۲۵۰ خانوار در ناحیه چناران

و چت نزدیک رود اترک - کرد اقلی با ۲۵۰ خانوار در ناحیه مراوه تپه و

ساحل شرقی رود اترک - قبیله قربان نیاز در چناران .

(۲) قبیله غروی متشکل از ۴۰۰ خانوار بین مراوه تپه و کوشا تپه در

ساحل رود اترک .

(۳) قبیله آق تر کمن متشکل از ۷۰ خانوار در ناحیه سوقه .

(۴) قبیله چنغر متشکل از ۴۰۰ خانوار پراکنده در نواحی کوهستانی .

کردها - تعداد کردها در خراسان در حدود ۱۵۰ هزار نفر است و

اینها از اولاد کسانی هستند که بفرمان شاه عباس برای جلوگیری از نفوذ تر کمنها

باین ناحیه کوچ داده شدند . تقسیمات قبائلی آنها از این قرار است :

(۱) عمارلو متشکل از ۵۰۰ خانوار که در دشت مروش در شمال غربی

نیشابور زندگی میکنند . شیعه هستند و زبان خود را حفظ کرده‌اند .

(۲) شاه‌دلو در قوچان و بجنورد زندگی میکنند . افرادی خوش هیكل

هستند و تعداد آنها ۷۵۰۰۰ نفر است .

(۳) زعفرانلو در قوچان و شیروان زندگی میکنند و تعداد آنها ۵۰

هزار در قوچان و ۱۲ هزار در شیروان است . مردمی خوش هیكل و قوی و

خوش لباس میباشند و خانه‌های خوب دارند . از آنها ۴۹ هزار نفر اسکان یافته

و ۱۳ هزار نفر بادیه‌نشین هستند .

مردم ایران - ۴۹۹

(۴) کیوانلوها قبیله کردهستند که شاه عباس در سال ۱۶۰۰ میلادی آنها را با زعفرانلوهای قوچان و شاهدلوهای بجنورد از کردستان بخراسان کوچ داد. دسته‌های پراکنده این قبیله در دره گز و قوچان و جوین و نواحی دیگر دیده میشود ولی مرکز آنها در رادکان است. کیوانلوها سابقاً مانند سایر قبائل کرد که بخراسان کوچ داده شده بودند بادیه نشین بودند ولی بالاخره استقرار یافته و بکشاورزی مشغول شدند و فقط عده قلیلی در حدود ۸ هزار نفر به بادیه نشینی ادامه دادند.

چهارایمک - این نام مخصوصاً به هزاره‌های هرات و بعضی دیگر از قبائل مرزایران و افغانستان مانند تیموریها اطلاق میشود (رجوع شود به نوشته استورات صفحه ۱۴۸ و ها کین صفحه ۳۶۱) تیموریها که سنی هستند از لحاظ قیافه شبیه عربها هستند ولی سیاه چهره ترند. این قبیله از ۶ هزار خانوار متشکل است که در تربت شیخ جام باخزر و روی خاف پراکنده هستند. عده زیادی از آنها چادر نشین هستند و گله‌های بزرگه گوسفند و یزدارند و بقیه به زراعت مشغولند: تیره میشماست شیعه هستند.

هزاره - هزاره‌ها از هزارجات افغانستان بایران مهاجرت کرده و شیعه هستند. در ۱۸۹۱ امیر عبدالرحمن خان آنها را منکوب کرد و املاک آنها را تصاحب نمود. عده‌ای از آنها بخراسان آمدند و برخی به بلوچستان رفتند. ایرانیها آنها را پربری نامیدند زیرا از بند پرپر در هزارجات آمده بودند. این نام آنها را از هزاره های سنی که قسمتی در هرات و قسمتی در خراسان زندگی کرده و اصل آنها از هزارجات نبود متمایز میکرد. هزارهای کوهستانی در ناحیه بزرگی از خراسان تا بجنورد و شیروان و دره گز و سرخس و دره جام و کشف رود پراکنده هستند. عده از آنها در واحد مرو در جمهوری ترکمن شوروی وجود دارد. دو شاخه عمده این قبیله یعنی دزنگی و جنور به شعب کوچک بسیار تقسیم بندی میشوند. هزاره‌ها در اصل از بقایای هزار فامیل هستند که چنگیزخان بعنوان يك کلتی در نزدیکی رود سیحون باقی گذاشت. شغل عمده قبیله کشاورزی است ولی عده زیادی به آهنگری و نجاری و زین‌دوزی اشتغال دارند.

ترکها - ترکها در تمام خراسان پراکنده هستند. علاوه بر عده زیادی

ترك قفقازی و تبریزی که به تجارت و کارهای حمل و نقل اشتغال دارند تیره - های عمده ترك عبارتند از قبائل افشار و چولایی و غرائی - قزلباشهای دره جام که اغلب در حوالی تربت شیخ جام زندگی میکنند نیز ترك هستند و گفته میشود از همان قبائلی هستند که در چند اول کابل زندگی میکنند و قوم و خویشان آنها در پشاور هستند .

غرائی - غرائی‌ها در ترشیز و تربت حیدری زندگی میکنند و تمام آنها به زراعت مشغولند . عده آنها چهل هزار خانوار است .

بلوچی - در فصول مختلف سال چند قبیله بادیه نشین بلوچی از سرخس به قیصود مهاجرت میکنند مهمتر آنها عبارتند از :

(۱) سالارخانی متشکل از ۵۰۰ خانوار در ناحیه خواف .

(۲) ابراهیم خانی که در فصل زمستان در حوالی جنگل و باغ بخشی و قیصور اردو میزنند و در تابستان در شاهان بالا و علیک جمع میشوند .

(۳) قبیله زرداد خانی .

(۴) قبیله جان بیگی که در فصل زمستان پراکنده هستند و در تابستان نزدیک سرخس ظهر آباد زندگی میکنند .

(۵) قبیله مرادخانی که متشکل از ۱۰۰ خانوار است .

عرب - طبق روایات قبائل عرب در حدود هفت قرن قبل از عربستان مهاجرت کرده و در ناحیه قائنات و خواف استقرار یافتند . در حدود دو سوم آنها سنی هستند و بقیه (۸۰۰) شیعه هستند که در اطراف خور و چاهک و محمد آباد زندگی میکنند . سنی‌ها در ناحیه سنی‌خانه و در ناحیه خواف نزدیک شهر نوسکونت دارند .

قبائل دیگر عبارتند از میروآقا و غولا در ناحیه شوسب و بلوی در ناحیه سرپیشه . عده کمی از قبائل تاجیک و زنگنه و مالدار که بادیه نشین هستند در ناحیه رود خواف زندگی میکنند . اکثریت مردم ایران شیعه هستند در حالیکه کردها و ترکمنها که زمانی یک پنجم جمعیت را تشکیل میدادند و در ناحیه باخرز و بجنورد زندگی میکردند سنی هستند . در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ بهائی در خراسان وجود دارد .

جدیدالاسلام‌ها یهودیانی هستند که برای احترام از آزار در ظاهر دین